

و چون این مرض در حق الورک که عظم عاده است میباشند اکثر جان بیخ ملاح نفع حاصل نمیشود و بیار پاک میگردد و علاج  
 عام برای جمله اقسام آن نیست که چون در آن دمل بمحصل نظر شود انتظار آنچه از آن از خود نگفتند و آید در این  
 زیادتی و شدت یاد خواهد شد بلکه هرگاه معلوم شود که ریم در آن پیدا شد فوراً شقی کرده ریم را بجاری سازند و بر  
 زخم روغنی که بویکث ایلوٹ نند که از آن فساد و زخم نمیشود و در سوم اول گاهی خود مفصل قشر شده بعد آن صحت میشود این  
 نیک انجامی این مرض است و گاهی بسبب علاج تمام رسانی مفصل سخت میشود و درین وقت خود حرکت نمیکند بلکه  
 حرکت مفصل قهار که آن قاری مسترخی میشود با عییل حرکت میکند هرگاه دمل پیدا شود و بسبب فساد عظم جانها  
 عظم فنی انخلار و مفصل واقع شود بعد از آن عظم فنی خود ریم و دو بسبب آن با عییل صغیر گردد و درین وقت بعد از رفع عظم  
 و حصول صحت پائی صغیر کشیده عظم فنی خود را بجای خود آرند و آنچه در این در انخلار مفصل دستکاران میکنند آنرا اصل  
 آن تا بسبب آن عظم فنی خود را بجای خود آرند و باقی ماند و از آن صغیر واقع گردد و در رفتار سولت شود و هرگاه صغیر  
 در عظم بود خواه در عظم جان یا در عظم فنی و بسبب آن عظم میرود فاسد شد با شد درین وقت از خارج شدن ریم در زنده پائی  
 استخوان تا مدت دراز مرض ضعیف شد پاک میشود پس بهتر آنست که برای حفظ جان مرض بالائی مفصل عظم را کشند  
 عظم مرده را بر آنند باین نحو که اگر فساد و حق الورک باشد از سر کار و اندرون حق چاک کند استخوان مرده را بر آنند و اگر در عظم فنی  
 باشد آنرا بر آنند و در کشت ازین تدبیر مرض از مردن محفوظ میماند و پیشتر در اینجا جمله پائی عییل را میبریند لیکن از وقتیکه  
 و اکثر صاحب بهاد حسن می و تجوی خود روغن کار بویکث ایلوٹ را برای صلاح عظم نافع یافته است و بقیع آن فرود  
 بریدن پا ترک کرده شد و مرض آن زخم مفصل کف بر آوردن استخوان مرده و نهادن روغن کار بویکث ایلوٹ برای  
 صلاح و ادمال زخم بالائی آن اختیار کرده شد و از آن خوابیدگی و پیشتر گفته شد که مفصل چهارم در وضع العقاب  
 در پاشنا گونین آن اکثر بسبب هم در میکند الاسباب اکثر بسبب آن بدن شقی صلب در رفتار بر پاشنا یا فیل  
 خار و سوزن غیره در آن میباشند و گاهی از تنگی سوزن و زمانی بسبب زیاد راه رفتن میشود و گاهی از زیاد بلند شدن  
 تا و کدر و موزن بود میباشند هم در پاشنا در پیدایش و درین وقت مرض گاهی از شدت لذت پاشنا می خورد از سوزن  
 در زمین برداشته راه میرود و درین وقت زیاد اثر کشش بر و ترک بالائی عقب است میرسد و از آنهم در وقت یاده هم  
 در آریه و هم غدوی پیدایش و العلامات اول در پاشنا در محسوس میشود من بعد از یکدیگر می بران پیدا میگردد  
 و مرض پاشنای خود را از زمین برداشته میرود و گاهی بسبب شدت لذت و در وقت هم می آید و خرابان در آن  
 میشود و آخر آن ریم می افتد و هم زیاد میگردد زیرا که بسبب سختی جلد از بیچاره ریم بد شواری خارج میشود و علاج  
 در ابتدای مرض هرگاه سبب معلوم و موجود بود مثل خار و سوزن غیره آنرا از پاشنا بر آورده و در ساق و از آن  
 میشود و اگر بسبب هم غشائی خار دار یا ریش دار بود درین وقت گاهی از دامن پاشنا آب سرد یا از زینا پند آن بر

در تمام آن در تمام

بر آن که رام حاصل میشود و اگر از آن نفع حاصل نشود در آب گرم که خوب گرم بود اما لایق عمل انسان باشد یا شناسائی  
 در و مندر را انداخته تا پاترزه و قیصر در آب گرم و از آنکه آنهم رام حاصل میشود و اگر باز در وجود کند باز در آب گرم و از آنکه  
 در دم آن فرمایند پیدا شود درین وقت بلا انتظار نسیج و انفجار آن از خود از نشتر ثقیله در آن پیدا کرده و بنزدیکه چشم بند  
 پس بن ثقبه خون پنجه ریم پیدا شدنی است بخوبی جاری خواهد شد و اگر بعضی بن تدبیر قبول نکند از برگ شعلب  
 سبز تخم کتان مسحوق و فیون خالص پودشست کرده بر پارچه لکوده بر پاشند تا جلد یا شناسائی ملامیم و لایق انفجار شود  
 بعد هر جا که از بر آید آن ثابت شود که اینجا منفرجه خواهد شد از سبب کاره قدری چاک کرده و بنزدیکه انفجار آسان شود  
 و مخفی جلد رفع گردد فصل پنجم در اوجاع مفاصل و آن و ما نیز هم است که در اقسام سه گانه مذکور شد وقت ضرورت اینجا  
 ملاحظه کرده علاج کنند فصل ششم در عرق النساء و آن فی الحقیقت غیر اوجاع مفاصل است بلکه از اوجاع  
 و امراض عصب است و در نور الجلیا ذکر یافته و شیخ الرئیس قانون لکچر و موافق اطباء می نویسند آن از جمله اوجاع المفاصل  
 و کز و لیکن در بیان اسباب تفریح کرده و حیث قال مادة عرق النساء الذمما یکون فی المفصل العصل یجلب منه  
 فی العصبه العریضه و ایضا قال قد یفق ان لا یکون فی المفصل العصل بل فی العصبه العریضه  
 فاقابل به بالجملة چون که آن در امراض مفاصل خلاف حقیقت بود و در نور الجلیا نوشته شد که فصل هفتم  
 شور معروف به طبسم و این شور بر ساق بسیار ظاهر و حادث میشود و فی الحقیقت آن دوالی عروق صغار  
 است که عبور قی که با خون میرسانند و چنانکه دوالی در عروق کبار حادث میشود این دوالی در عروق صغیر پیدا میکند  
 و اسباب و علامات و معالجات آن بعینه اسباب علامات و معالجات آن مرض مذکور فصل هشتم در حرقین  
 و آن هم حار است که بر دوزاخن اصابع است و پاخصه و ضاویه رنگشت پودست و هم رنگشت سیاه زیاده می آید  
 استسب بسبب فساد خون که از ماده آشک بود یا خنازیر یا از استخجن هر فسی که باشد پیدا میشود و باعث است  
 این را او میگناید یعنی ورم حار که بر دوزاخن پیدا میشود و بنامند العلامات اول بر کناره ناخن قدری حرق  
 مایل بیسای پیدا میشود و در شدید بودن بعد ریم یافتند جلد منفرجه شده از آن ریم متشنخ خارج میکند و در جسم باقی میماند  
 و بر آن نگور پیدا میشود و رنگشت متورم میگردد و بعد آن ناخن خشک و سیاه شد جدا گشته تا ناخن ثانی پیدا شود که آن  
 غلیظ خوشتر مرفع میباشد و گاهی فساد این ریم تا عظم میرسد از آن در شدید پیدا میشود و تنخوان فاسد گردد و گاهی  
 این ریم بر تمام دست و شان تا بغل میرسد از آن جلد دست متورم شد و آن ریم پیدا شود و علامت حسن آنست  
 که بعضی را بهوش کرده ناخن بر آرد و اگر بعضی آن را قبول نکند لکچر کتان افیون درست کرده بر آن بندند و در  
 رفع شود یا جایگزین خم باشد بر آن اصل کاشک تا لیسر سلور کمال شکی دست گرداند که از آن خشک میشد و انگور گرم میشود  
 و در دم هم رفع گردد بعد آن اگر سبب خنازیر شد باید در آب سرد یا آبیکه در آن افیون حل کرده باشند تر کرده بر آن

فصل پنجم در اوجاع مفاصل و آن و ما نیز هم است که در اقسام سه گانه مذکور شد وقت ضرورت اینجا

فصل ششم در عرق النساء

بسیار است و اگر از ماده اشک باشد در پلک و گوش که نام دوم است که در آن کیلومل یک حصه با سه حصه یک منجنیق در آن  
 حل کرده در دست میسازند پارچه تر کرده بروم چند پارچه هم اوژ و فارم بر پارچه آلوده بر آن نهند همه اگر سبب اشک باشد  
 رسیکو و سیمون و قنوج عشبیه انقوج بارک نوشا نند و اگر از خنازیر بود سر پیغمبری اوژ و اینها همه در خون جگر با سی نوشا نند  
 و علاج اعاده قوت و صحت از خوردن این غذایه جتیده و ادویه مقوی نمایند فصل نهم در وجع الاطفال و آن سبب  
 میشود زیرا که در آن خون منجمد در روپ ایستد پس گاهی این خون در طی که زیر ناخن است از رسیدن خسر مجتمع و  
 میشود و بر ناخن نگه آن دیده میشود پس اگر خفیف است بعد چند ملی بن خود مرده در خون داخل شد از نیت رفع  
 میگردد و محتاج به علاج نمیشود و گاهی خون در میان ناخن و گوشت که زیر ناخن است مجتمع و مرده میگردد و درین وقت  
 دروشاید میشود و گاهی گوشت سلز نامل که گرد ناخن است تنور میگردد و از زیادتی از نیت تب میاید علاج  
 چون باین حد رسد که ناخن مرتفع شود و طبعی که گرد ناخن است متورم گردد و درین وقت زیر ناخن نشتر انداخته ناخن را  
 بر آن و اگر خون یاده زیر ناخن نباشد بلکه سبب خرد کردن به حصه ناخن است و در بوده باشد درین وقت ناخن را از  
 سر کار و خاک کرده و هند تا قیق و ولین گردد که از آنم و در رفع میگردد و اینها پارچه آب سرد و یاد را بگیرد پستی از آب  
 و ایلوٹ یاد آید فیهون تر کرده بر آن بندند و پنجه دست را بنحوی بالای سینه متعلق دارند که سلز نامل بسوی فوق  
 بلند باشد فصل و هم در ارتفاع الاطفال و آنرا بلعنت انگاش با می چینی آفت نیلس گونید درین مرض ناخن بلند  
 و بیرون میشود و سبب گاهی از امراض جلده است این مرض پیدا میشود و گاهی هم خاص درین مرض بر ناخن پیدا  
 میگردد و از نیت آن ناخن غلیظ و نطفخ میشود و علامات گاهی گرد ناخن در رنگ آن تغییر واقع میشود بعد آن رنگ  
 غلیظ پیدا گردد پس خشک شد و شست گشته تو بر تو دیده میشود و علاج اول سبب مرض دریافت سازند  
 و به بتید که بر جلده که ام مرض جلده است یا نه اگر یافته شود بعلاجه مرض تکو مشغول شوند و اگر سبب  
 پیداشدن تخم خاص باشد سلفیوس ایستوشن که در آن یک حصه سلفیوس ایستوشن و سه حصه آب ساده پدید باشد در آن  
 پارچه تر کرده بر ناخن نهند و همیشه این پارچه را از آن تر دارند و هر روز یکبار مگر که تند بر ناخن طلا کرده باشند تا که  
 بسبب آن ناخن نرم شود و اما هر گاه از استعمال آن در و پیدا شود طلا کردن هر که موقوف سازد و سبب این پارچه گرد  
 در سلفیوس ایستوشن که فاکتا اگر بعد آن مرض موجود بود بعد چند روز طلا کردن مگر که تند روزانه یکبار  
 کنند این بر چندان عمل آرد که مرض رفع شود و اگر سبب که ام ضرورت است این پارچه بر انگشتان ممکن نباشد مگر  
 که ریوسوت بر پارچه آلوده بر آن نهند و گاهی در مرض اشک ناخن بر حال و رنگ طبیعی خود نمیماند مثل نیک چینی از  
 بر عینیت و رنگ طبیعی خود بود و چیزی از آن خشک میگردد و علاجش دشوار است لیکن درین وقت اگر هم کسیدل  
 مرمم کریسوت یا المناسفه با هم منجنیق بر ناخن طلا سازند و سلز نامل را در غلظه چرمی دارند و اوژ اینها شپاس

جامع شفاخانه اطفال

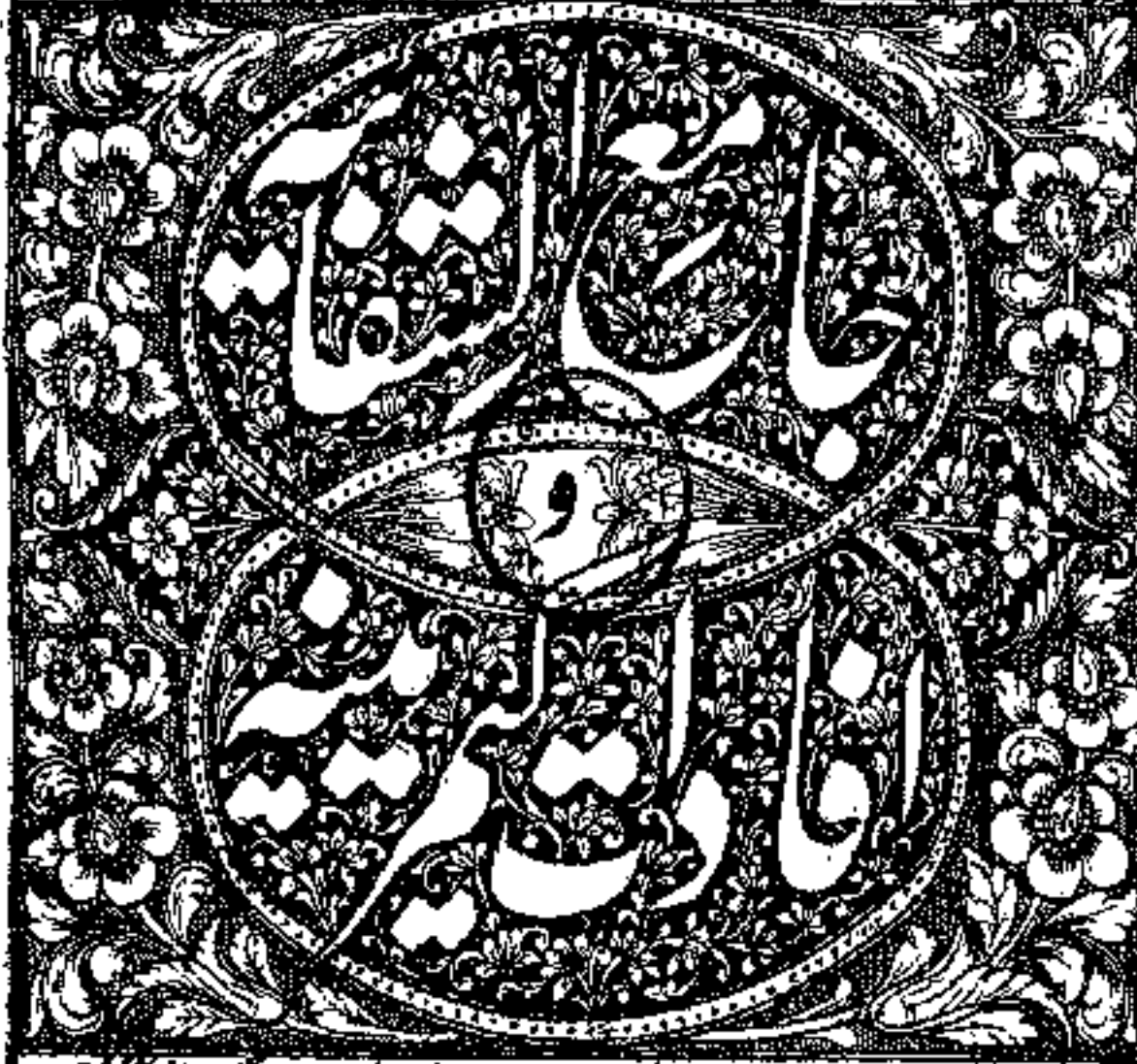
جامع شفاخانه اطفال

بافقوح غشبه تو شانه و غیره میباشد فصل یا زخم در خصوص الظفره فی اللحم یعنی در آمدن ناخن سبب  
 در زخم این مرض خاص در زنگشت پایشود و از آن زنگشت تورم میگردد و این را بلنگت بگشایش آن گویند و آنک  
 شیش تا مدت یعنی در آمدن ناخن در زخم انگشت السبب سبب این پوشیدن موزه بود که سر آن ضعیف باشد که  
 منگی و غیر آن زخم زنگشت بیشتر میشود و سبب قهقار ناخن زخم دخل میشود و زخم و درم پدید میگردد و از آن آب قوی  
 و بد بو جاری میشود و چندان درد شدید میباشد که بیمار پائی خود و قیام عتقاد کند و پارا حرکت نمیدهد و علاج  
 علاجش آنست که موزه وسیع و عرض آن رس را پوشند و اگر در زیاد بود مرض را بر بلنگت خوابانند پارا بلند دارند  
 و پوشش آن زخم گمان دست ساخته بندند تا ناخن هم دور کم شود پس ناخن را که زخم آمده بمال حقیاط بریده بر آن زخم  
 بر زخم آن که باقی مانده نایتر سلور و آب حل کرده بر آن طلا سازند تا بروی خشک شود و قدری پنبه محلول در  
 در میان ناخن و گوشت نهند تا زخم از ناخن جدا مانده بروی بشود و ایضا قدری پنبه محلول زیر ناخن نهند  
 تا بسبب این ناخن بلند گشته از زخم جدا گردد و همیشه ناخن را بریده باشد تا از گوشت هماس نشود و گاهی  
 ازین تدبیر صحت نمیشود و در این وقت مرخص از کلار فام بهوش کرده ناخن را بیرون رند و بعد آن مرهم افیون  
 بر زخم طلا کنند و چون زخم مندرل شود قدری موس بالای زخم چسپانند تا از آن ملاقات چسبیده محفظ  
 مانده هم ناخن است پیاپی شود که از چسپانیدن موس ناخن است پیاپی شود و قند زکر

فصل	فصل
فصل	فصل
فصل	فصل

حکیم جهان فوختاب رسالت خرم نکشاید کا غلام طرب نانی  
 بیرون مین این بن این بن این شرف طرب

از صفات کعبه العلی ای کل الفضل اسلم ثالث طبابت مرکز داره خدایت الماطب من جانب سلطان تلج الماطبا  
 خلاصه حکام سادت بنامه شفا الدوره حکیم سید فضل علیخان بهادر در بر جنگ با دست شمس با فاداته با تر فرموده است



موسوی فضل آقاجی که در طبابت و تدریس در تبریز و کربلا و در کتب و تصنیفات در کتب جامع الهمم و در  
 سوره برین و حکیم سادت بنامه شفا الدوره حکیم سید فضل علیخان بهادر در بر جنگ با دست شمس با فاداته با تر فرموده است

مطبع نامی پیشین و اول کشوری است مطبع نامی در محله کربلا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ سَرِيَّةِ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَالْوَالِدَاتِ الطَّاهِرَاتِ  
 اما بعد ایگوید جامع و کاتب این اوراق سید فضل علی الرضوی الخاطب به شفا را لدوله به اور عنی عنه  
 که چون از جمیع و تحریر کتاب دستور العالج امراض خاصه موسوم به جامع شفا نیه و افادات کامرینه فارغ شدم خواستم که دستور العالج  
 امراض علمه را جمع نماید تا مدایت کامل برای طالبان کمال حاصل شود و از من بچون یادگاری ماند که بسبب آن صاحب کمال  
 دعای خیر مرا یاد فرمایند مَا أَقْبَلُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ الْبَرَّاءِ هُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و موافق کتاب اول این راهم مرتب میکنم به جناب  
 و بهر بی شکر است بر فصول عیدیه و اولی باید دانست که مراد از امراض عامه و مرض غام است که مرض در عرض خود مختص  
 بعضی خاص نباشد بلکه عرض آن در هر عضو از اعضای انسان ممکن بود اگر چه وقتی در عضو خاص هم یافته میشود مثل ما میل  
 بنور که هر چند اکثر در عضو احد یافته میشوند لیکن حصول آن در جمله اعضا ممکن است یا در وقت واحد در جمیع اعضا عمده یافته شود مثل  
 حمی که گرمی آن در جمیع اعضا یافته میشود و احساس حرارت آن مختص بعضی اعضا نباشد **کن**

**باب اول از امراض عامه در حمیات**

فصل اول در تعریف حمی و اقسام آن بدانکه حمی را بزبان انگلیش فیهر که فاد سکون یا بی نشانه تحتانی و فرخ و او سکون را  
 یعنی تب نامند و آن مشتق است از لفظ لا تن فر و بولوغ فاد سکون رای جمله و کسر و او و ضم یای نشانه تحتانی و سکون و او یعنی متن  
 و آن حالتی است غیر طبیعی برای بدن که در آن تغییر در خون و در تعالی اعضای خاص از قاع میشود مثل اینکه در خون جوش و حرارت

باب اول از امراض عامه در حمیات - فصل اول در تعریف حمی و اقسام آن

زیاده از نسبت حرارت طبیعی پیدا میشود و حرکت قلب زیاده سریع میگردد و شریانین زیاده وسیع میشوند که سبب آن خون  
 کثیر بسوی لحم و جلد بدن می آید و بسبب آن بدن و جلد گرم میشوند و اصل سبب همان رسیدن صدمه اذیت است یعنی  
 و نخاع گانا اذیت آن عصب نخاعی نازک متاخر شده کار زیاده از حاجت میدهد و از آن در بدن تغییر تپان  
 واقع میشود و افعال بعضی اعضا مثل قلب شریانین زیاده و کار بعضی مثل غده دهن گرفته کم میگردد و درین حالت غیر طبیعی همین  
 در خون پاره می آید و از زیادتی آن در خون حرارت و جوش پیدا میشود و هر قدر که اسهال در خون زیاده میرود بعضی اشیاء در خون  
 مثل کار باک ایستاده زیاد پیدا میشوند و از زیاده پیدایش آن هم در بدن گرمی زیاده پیدا میشود و چون زیادتی آن محرک  
 منقص عضلات است و هم در جوشی در بدن حرکت کیمیائی یاده میشود و در او از حرکت کیمیائی انقلاب بتبدل طوابع است یعنی در بدن کیمیائی  
 رطوبت جسم دیگر و چیز دیگر پیدای شود و بسبب آن هم حرارت بدن زیاده میگردد و هم در جوشی طوابع از لحم غده پدید میشوند  
 از جوشی طبیعی تغییر پیدا میکنند مثل اینکه در دهن آنچه رطوبت همیشه پیدا میشود در حالت جوشی کم پدید میگردد و از آن جفاان دهن  
 عارض میشود و گرده بول اکم و سخی پیدا میکند و جگر کار خود را که تولید اخراج صفرا از خون است کم پیدا میکند یا زیاده  
 پیدا میکند و هم بسبب جوشی که امی عضو آفت میرسد چنانکه از آن گاهی دریم طحال و گاهی دریم جگر و گاهی دریم دماغ و گاهی  
 در غده های کوچک معادرم پیدا میشود و بسبب جوشی بخوبی واضح نمیشود جز اینکه گاهی دیده میشود که بسبب رسیدن اذیت  
 و صدمه به دماغ حادث میشود مثل آنکه از رسیدن سردی تپ پیدای شود و گاهی از سرد شدن قوت بدنی یا قوت نفسانی  
 هم تب حادث میشود مثل جوشی تبی و تبی غرضی و تبی و غیره و گاهی از رسیدن کلام زهر در خون هم تب پیدای شود مثل تب شفا  
 تب لرزه که از هوای رطب فاسد میشود و اطباء را در آنکه جوشی از امراض دماغیه است یا دمویه اختلاف است چنانچه طائفه میگویند  
 که بسبب ضعف دماغ ضعیف یا از رسیدن صدمه و اذیت بجای که دماغ کبیر و صغیر طاقی شده اند و هم آنجا ریشه شیو ما کاسک  
 و سپی نیک با هم شده اند و از خجالت حرکت بند ریمه برود و عصب توبین اول و شریانین میرسد و چون اینجا ضعف و اذیت  
 میرسد بسبب آن دل زیاده ضعیف یا زیاده قوی میشود در کار خود یا قوی قوی و وقتی ضعیف میگردد و اضعف دل پس گاه  
 اول بیروت در بدن عارض شود و بعد آن ضعیف میگردد و هر گاه گرمی در بدن پیدا میشود زیاده قوی گشته حرکت زیاده میکند درین  
 وقت دماغ ضعیف مضطر شده بخوبی حکمرانی بر هر دو عصب کورین میکند که سبب آن حرکات بدن موافق جوشی طبیعی صاد شوند  
 لذا حرکت قلب سریع و شریانین وسیع میگردد و تب پیدا میشود و برنجی قائل اند باینکه تب از رسیدن زهر در خون حادث می شود  
 و شاید که هر دو قول صحیح باشند پس هر جا که زهر در خون دیده شود باید دانست که از زهر خارجی تب پیدا شده و هر جا که در  
 خون کلام زهر یافته نشود از صدمه و اذیت دماغ باید شمرده و بدانکه جوشی اولاً منقسم میشود و بر دو قسم اول کثیف و قوی و قوی کاف  
 و سکون بدن کسرتای هندی و سکون یا می قنایه تحتانی و کسرتون و ضم یای قنایه تحتانی و سکون داو و وال هندی  
 یعنی تب لازم دوم آنکه بسبب دوره و توبه آید که آنرا بعلربل دانه و ناسه گویند اما قسم اول آنهم سبب منقسم است

بر دو قسم کی اگر سبب در آن رسیدن زهر نجون نباشد و آنرا همپل فیوریکسین مصله و سکون میم و فتح بای موحده فارسی  
 و سکون لام یعنی بخار خالص نامند و آن بر سه قسم است اول همپل که پیش از فیوریکسین دوم اردنث فیوریکسین الف و سکون لام  
 و فتح وال هندی و سکون نون و تا سه بند سه یا هیث فیوریکسین بای هوز و سکون بای شناه تخالی و تالی هندی  
 آن تپی است که بسبب حرارت هوای خارجی که آرا سماگم گویند پیدا میشود سوم سن فیوریکسین مصله و سکون نون یعنی تالی هندی  
 یعنی تپی که از حرارت و تملات اشتاب در راه رونده پیدا میشود و آنرا هیث ایب لکسی بکسرای هوز و سکون بای شناه تخالی  
 و تالی هندی و فتح و مد الف و فتح بای موحده فارسی اول و سکون نالی و فتح لام و سکون کاف و کسر سین مصله  
 و سکون بای شناه تخالی هم میگویند و این تسام سه گانه از یک یا دو بگره میسند زیرا که در آن زهر عمیت و قسم دوم که بسبب  
 زهر و خون پیدا میشود و تا نیم بر چند قسم است اول لائیکس فیوریکسین دوم ماسفا فیوریکسین یا اشکر فیوریکسین الف و سکون نون و فتح  
 تالی هندی و کسر رای مصله و سکون کاف سوم سیری برو اسپینز فیوریکسین مصله و کسر رای مصله و سکون بای شناه تخالی  
 و کسر بای موحده و ضم رای مصله و سکون و او و کسر الف و سکون سین مصله و فتح بای موحده فارسی و سکون بای شناه تخالی  
 و ضم نون و سکون و او و چهارم که پیش از فیوریکسین رای مصله و سکون بای شناه تخالی و فتح لام و سکون بای موحده و کسر سین مصله  
 و سکون نون و کاف فارسی پنجم فیوریکسین بای شناه تخالی و ضم لام و سکون و او یعنی تب زرد و اما آنچه از قسمین اولین قسم است  
 بطور و در می آید آنهم چند قسم است اول اشکر مصله بکسر الف و سکون نون و فتح تالی هندی و سکون رای مصله و فتح میم و کسر  
 تالی هندی و سکون نون و تالی هندی یعنی ایکیو فیوریکسین الف و سکون بای شناه تخالی و کاف فارسی و ضم بای شناه  
 تخالی و سکون و او دوم پیش از فیوریکسین رای مصله و سکون بای شناه تخالی و کسر سین مصله و سکون بای شناه تخالی و تالی هندی و تالی هندی  
 و گاهی این دو را یکی نام خوانند بانی برین یعنی مصله و سکون الف و کسر لام و سکون بای شناه تخالی و کسر رای مصله و فتح بای شناه تخالی و سکون سین  
 مصله و سکون نون و حتی آن تپی است که از رطوبت و گرمی زمین پیدا میشود این بیان بطور قریب است و بیانات مفصل این همانند  
 آینه می آید انشاء تعالی فصل سوم در همپل که پیش از فیوریکسین تب لازم که در آن زهر و خون نمیشد و از یکی بر دیگری  
 نمیرسد و این تب اکثر از یک روز تا ده روز مانده مفارقت میکند و گاهی زیاد از آن هم همانند السبب اکثر بسبب  
 رسیدن سردی به بدن و هم از خطای تدبیر غذا مثل آنکه غذای ناموافق یا غذای کثیر یا بی وقت خورد و هم از ضعف کوفت  
 که از کثرت ریاضت بدنی یا نفسانی حاصل شود پیدا میگردد و پوشیده نماند که سبب سباب با ویدیا اکثر اقسام حمیات بود میسند  
 یونانیین درین قسم حمی خوانند آمد العلامات یکبار در بعضی اعیان و نامگی و کسل را در بدن خود احساس میکند و از شدت  
 بدنی و نفسانی خود را عاجز و اندک کار کردن نمیتواند و اشتهای طعام کم بود و از غذا استغفر باشد و گاهی قی هم آید و درین  
 پیشانی خود شکایت درد میکند و در کمر و ساقین و فخذین ویدین قدری درد و اذیت در یا بدین بعد قدری سردی بر طبد  
 بدن احساس کند خصوصاً بر تقارظ خود چنان دریا بکسی آب سرد بر آن میریزد و درین وقت چون بر روزیاده بود و گاهی

فصل دوم در همپل که پیش از فیوریکسین



نوزده و بیستم نارض میشود خصوصاً هرگاه تب شدت شدتی باشد و این حالت از دو ساعت تا چهار ساعت می ماند  
 من بعد هر دو نارض بر طرف شده بجای آن حرارت بر جلد ظاهر میشود و بعد بدن خشک بود و درین قسم می بر جلد  
 کدام اثر خمرت یا آبله یا بثره نمیباشد چنانکه در حمی جدری و حصه و تائیفایس فیوریا یا اسکارلیتینا یافته میشود وقت  
 ظهور حرارت نبض قوی و سریع میشود حتی که در یک دقیقه از یک صد و بیست تا یک صد و سی مرتبه حرکت میکند  
 و در تمام این سیاب از یکصد و دو تا یکصد و پنج درجه میرسد و چون حرارت و جوش خون زیاد شود تب  
 زیادتی آن در دسز یا ده می شود و آنچه او جامع در کمر و نخدین و غیره اعضا بود درین وقت زیاد میشود حتی  
 در بعضی میداند که گو یا کسی بدن آن را از ضربات کثیره کوفت رسانیده و فلق بسیار میباشند و بر کدام پهلو آرام  
 نبود و قرار نگیرد و خواب نیاید و زبان کدر و چرک آلود دیده می شود و درین خشک و طبع قوی بود و بول نسیل و  
 سرخ رنگ می آید و در بعضی بزودی لاغر میشود و وجه منخرط باشد و گاهی در کلام ندیان ظاهر شود و صورت  
 طویل مثل صورت بیاران که از مدتی بمرض ملو شده و صعب مبتلا باشد بود هرگاه درین مرض اجتماع خون و فساد در دماغ  
 یا در کبد یا ر شود مخوف است و الا چندان خون در تب خالص نباشد و این تب اگر چه لازم است لیکن قدری وقت  
 شب زیاد میشود و بسبب آن در شب آرام نمی آید و بجز وقت صبح خواب نمیکند و این حالت از سه روز تا ده روز  
 و گاهی از آن زیاد هم تا دو سه هفته ماند لیکن اکثر آنست که روز چهارم اول برکتاره های زبان رطوبت و نرمی پیدا میشود  
 و از آن خشکی هین کم گردد و همراه آن علامات شکایات دیگر که بود در نیم کم میشود پس عرق کثیری آید و از آن تب دفع میگردد و یا از خمر  
 یا از رحم یا از بواسیر خون جاری میشود یا دفعه اسهال کثیر میشود یا درازناید شده یا بشوگر کثیره بر لبها افتاده و دفعه تب  
 دفع میگردد و چنانکه در سحران تمام کامل امراض نه اکل میشود یا آهسته آهسته شدت تب و تحلیل روز بروز مرض کم میشود و در بعضی  
 بطور ناگهین ضعیف گشته صحت یابد اما هرگاه درین حمی از جوش خون ضرر و نقصان زیاد بدماغ رسد تا آنکه در سینه  
 و ریه غشا و اجتماع خون در آن شود درین وقت آنرا برین فیورن فیورن بای موصد و کسرای مصل و سکون بای ثنا تبحنه  
 و نون یعنی تبی که از اذیت دماغ شود میگویند و اگر در معده اجتماع خون و نقصان زائد رسد آنرا گاشنگ فیورن بای  
 کاسی و سکون لطف و شین مجر و فتح نامی بنی و سکون کافی یعنی تبی که از اذیت معده بود خوانند و هرگاه اجتماع خون  
 و ضرر در کبد زیاد بود آنرا بلیس فیورن بای موصد و سکون لام و فتح بای ثنا تبحنه و سکون سین مصل یعنی  
 تب صفراوی نام میکنند و هرگاه در سیکس میپرن لطف و قصبه ریه و ریه ورم و اجتماع خون یافته شود آنرا کاشنگ  
 بای کاف و فتح نامی هندی و سکون لطف و رای مصل یعنی تبی که از نزله بود موسوم بسیارند العالاج همانند علاج این  
 حمیات که با سم صمبل گنینه و فیور موسوم میشود مشتعل بر چند اریات است با ریت اول تدبیر کم کردن جوش خون است و بر آن  
 آن چند تا بیره سفید انداول نیکه هرگاه بیمار قوی و فر بود و پیش بسیار گرم و نبض قوی و دماغ او ضرر نماند

کثیر باشد پیش از زدن این دگر گند و موافق ضرورت از بد نش خون بر آرد که از آن حرکت دل بطبی گردد و بعد بن  
 مسترخی شش عرق می آید و دم اینک از استعمال آب سرد بر بد نش هم برای جوش چون نفع کثیر حاصل میشود و طرق استعمال  
 آن معتقد دانند که از آن است که آب سرد بر بد نش مالند و دم اینکه مریض قوی را در فصل عار در آب سردی نشاند  
 سوم ای که آب سرد بر سر برزند و از آن هر قدر خون که در جلد می آید بخوبی سردی شود لکن این علاج قوی و با خطر است  
 آنرا با احتیاط بخارند چهارم آنکه چادر در آب سرد تر کرده فشرده بر تمام بدن می پیچند پنجم آنکه پارچه دراز چند تکه کوه در آب سرد که  
 آنرا بر برف سرد کرده باشند بزرگ کرده بر شکم مریض نهند و چون گرم شود از شکم جدا کرده پارچه دیگر در آب تکه تر کرده فشرده بر  
 شکم نهند و چند ساعت بر این نوال این تدبیر را عمل آرند که از آن هم جوش خون کم میشود و آنچه خون که در جلد می آید سرد  
 میگردد ششم آنکه آب سرد ده او نش و سرکه خالص یک او نش یا مینزند یا آب سرد ده او نش و کیتقاسد اسپریت نیم او نش  
 با هم یا مینزد و از این هر دو آب مزوج هر چه میسر شود آنرا بر سر و دست باو گردن و پاها با جمله هر عضو که از لباس شستن  
 بیرون بود و بر آن موروها ممکن و سهل باشد بر آن مالند و بعد آن از مروه گردانی سرد کنند چه از رسیدن هوا سرکه  
 در هوا بریده می آید و جلد را سرد میکند و همراه آن خون هم با نیت منفصل میشود و بسبب آن جوش خون کم میگردد  
 و ایضا آنکه پنجم که در هوا سرد و صالح میشود هفتم آنکه عوض آب سرد در آب گرم چادر تر کرده فشرده بر بدن مریض  
 پیچند و آب سرد بر سر مالند و این تدبیر از همه اولی و بی خطر است مگر اینکه همراه آن از رسیدن هوای سرد بر بدن احتیاط  
 نمایند هدایت دوم متعلق با استعمال ادویه است و ادویه چند قسم در علاج این جمعی نافع و مستعمل میشود اول ادویه مسهل  
 و برای آن آنچه ادویه که در آن کهارت و از قسم نمک اند مفید میشوند مثل سلفیت آن سودا و میگدشیا سلفاس و پیاس  
 سلفاس و پیاس بای مار تراس و پیاس و سودا آثار تراس یا سد اینز بود پس این ادویه را حسب مناسب بر عتد  
 عمر و مزاج و بلد و فصل و مرض بطور مسهل نوشانیدن مفید است دوم ادویه که دماغ و حرام مغز را گرم میکند  
 مثل ریکونا شت تنهایا همراه ادویه مسرفه مثل لاکر امیونیا ایستیش بنوشانند سوم ادویه مسرفه مثل لاکر امیونیا ایستیش  
 و اسپریت ناسکریا تهر و پیاس ایسیاس و پیاس نیتراس و دودرس بود و اگر از این ادویه پیاس ایسیاس  
 و پیاس نیتراس و دودرس بود را با هم آمیخته بنوشانند کمال نافع میشود و اگر برای آمدن خواب و عرق هر دو  
 و دودرس بود ده کرن همراه کیلو مل که از دو کرن تا چهار کرن باشد بنوشانند بسیار مفید میشود چهارم ادویه  
 مدنه بول و برای آن نوشانیدن مثل پیاس بای مار تراس و پیاس ایسیاس و پیاس نیتراس و اسپریت ناسکریا  
 ایتمرو آنچه از ادویه که در آن کهارت و پیشتر نوشته شده اند همه برای ادرار مفید اند هر گاه بدن را سرد دارند چه گرم  
 و اشتن بدن از لباس کثیر و گرم معین بر آوردن عرق است و سرد داشتن آن معین بر ادرار است هدایت سوم  
 متعلق بتغذیه طلیل است و هم ذکر استعمال کنین بدانکه هر گاه مریض با جوش خون میباشد درین وقت احتیاج

کثیر سلفاس و پیاس بای مار تراس و پیاس ایسیاس و پیاس نیتراس و دودرس بود و اگر از این ادویه پیاس ایسیاس و پیاس نیتراس و دودرس بود را با هم آمیخته بنوشانند کمال نافع میشود و اگر برای آمدن خواب و عرق هر دو و دودرس بود ده کرن همراه کیلو مل که از دو کرن تا چهار کرن باشد بنوشانند بسیار مفید میشود چهارم ادویه مدنه بول و برای آن نوشانیدن مثل پیاس بای مار تراس و پیاس ایسیاس و پیاس نیتراس و اسپریت ناسکریا ایتمرو آنچه از ادویه که در آن کهارت و پیشتر نوشته شده اند همه برای ادرار مفید اند هر گاه بدن را سرد دارند چه گرم و اشتن بدن از لباس کثیر و گرم معین بر آوردن عرق است و سرد داشتن آن معین بر ادرار است هدایت سوم متعلق بتغذیه طلیل است و هم ذکر استعمال کنین بدانکه هر گاه مریض با جوش خون میباشد درین وقت احتیاج

بسیار خوردن غذا که بود پس چنین حال هرگاه غذا و هضم بسیار سبک بود و هضم دهند مثل شور بای لحم که بسیار در وقت  
 در قیق بود یا آشاموی رقیق یا مطبوخ چای رقیق جهت معادله نوشیدن آن و چون تب کم شود لیکن خوف است که آن  
 باشد درین وقت استعمال کنین لایق است بطور جا نوزده بطرز واجب پس اگر نفع آن مشاهده شود مکرر و در وقت  
 و آیت چهارم متعلق تقویت است درین حمیات هرگاه ببینند که بر مریض ضعف مستولی شده و آن دانسته میشود از ضعف  
 نبض از محذور شدن مریض از نشست و برخاسته و از دیگر حرکات ارادی پس درین امر تقویت را مقدم بر سایر  
 حمی دارند و برای دفع کمزوری و ضعف ایونیا کار بناس یا اسپریت ایونیا و اسپریت میکا همراه اسپریت کلار نام نوشته اند  
 یا شراب پورت وین یا شراب براندی بقدر ضرورت نوشته اند اگر محتب از شراب نباشد و اگر محتب بود آنرا ایونیا کار بناس  
 تنها یا آب نجفی دهند هر دو در آب نجفی یا مارا لکم نوشته اند آیت پنجم متعلق تب و سیراقه این امراض دیگر با این حمیات  
 هرگاه درین حمیات ورم و اجمل خون در کرام عضو مثل ماع و معده و عینره افتد بعد پیر نافع هر مرض که باین  
 تب و سبب آن پیدا شود مانند مثلاً هرگاه در دماغ ورم بود و سیر خاص آن که تعلق علی و نوشته اند کیلول و نمادان  
 پلستر از نیش گس پس گردن است فرمایند و اگر در معده فساد و ورم باشد حسب مناسبت بنجام زو بر آن چسباند یا پلستر  
 از حردل درست کرده بر آن نهند یا پارچه باب سرد تر کرده بر معده گذارند یا بجمعه علاج هر مرض که بآن عارض شود  
 فرمایند آیت ششم متعلق تب و سیر اعراض بدانکه اگر درین حمیات اعراض بودیه مثل عطش و خجالی و قوی و کرب و غیره  
 پیدا میشود پس هر که ازین اعراض شدت کند تب سیر آن فرمانید و برای اعراض دیگر صبر کنند که همراه زوال مرض خود  
 دائل خواهد شد آیت هفتم خاص در تب سیر عطش بدانکه اکثر مجموعین را زیاده از دیگر عوارض عطش زیاده میشود و از آن  
 بسیار ناذری میشوند و برای تسکین آن بز آب سرد چیزی دیگر نیست لیکن بهتر آنست که همراه آن از او به آنچه منقرق  
 و مدبول اند هم نوشته اند تا از آن سوای تسکین عطش نفع دیگر هم حاصل شود و از ضرر نوشیدن آب کثیر محفوظ ماند و  
 این ادویه پناس بای ماز تراس و ایسید ماز تراس که آنرا ماز تراک گویند هستند که اینها را با قدری نبات سفید همراه آب پلو  
 سرد حکر کرده وقت تشنگی هر قدر که مریض نوشیده نشاند و آنچه وقت تشنگی بری تسکین عطش از ادویه می نوشته اند آنرا بزبان  
 پیسیر طرکب یعنی دوائی نوشیدنی که سلطان الادویه است می نامند و نسخ آن کثیر اندکی از آن اینست و آن  
 بسیار مفید است صفته بگیرند پناس بای ماز تراس دو درام و در شیر ماده گاؤ جوشانیده و هر شیر که باشد بمقدار  
 بست او نس و هر دو را با هم حکر کرده در جای سرد نهند تا اجزای فلیزین منقذ و جدا شوند و آب رقیق علمه را که در کپ  
 آنرا صاف و مقطر نموده قدری نبات سفید موافق ذائقه در آن آمیخته هر قدر که مریض از آن بوشد نوشته اند و اگر  
 کسی را ذائقه حامض پسند بود پس درین آب سائیک ایسید یا ماز تراس یا سید آب لیموی کاغذی قدری موافق  
 ذائقه خود آنرا بنوشد و گاهی قشر لیموی کاغذی هم در آن آمیخته تا از آن نوشی پیدا کند توجه دیگران این ماز تراس

این حمیات را در وقت تب و سیر اعراض بدانکه اگر درین حمیات اعراض بودیه مثل عطش و خجالی و قوی و کرب و غیره پیدا میشود پس هر که ازین اعراض شدت کند تب سیر آن فرمانید و برای اعراض دیگر صبر کنند که همراه زوال مرض خود دائل خواهد شد آیت هفتم خاص در تب سیر عطش بدانکه اکثر مجموعین را زیاده از دیگر عوارض عطش زیاده میشود و از آن بسیار ناذری میشوند و برای تسکین آن بز آب سرد چیزی دیگر نیست لیکن بهتر آنست که همراه آن از او به آنچه منقرق و مدبول اند هم نوشته اند تا از آن سوای تسکین عطش نفع دیگر هم حاصل شود و از ضرر نوشیدن آب کثیر محفوظ ماند و این ادویه پناس بای ماز تراس و ایسید ماز تراس که آنرا ماز تراک گویند هستند که اینها را با قدری نبات سفید همراه آب پلو سرد حکر کرده وقت تشنگی هر قدر که مریض نوشیده نشاند و آنچه وقت تشنگی بری تسکین عطش از ادویه می نوشته اند آنرا بزبان پیسیر طرکب یعنی دوائی نوشیدنی که سلطان الادویه است می نامند و نسخ آن کثیر اندکی از آن اینست و آن بسیار مفید است صفته بگیرند پناس بای ماز تراس دو درام و در شیر ماده گاؤ جوشانیده و هر شیر که باشد بمقدار بست او نس و هر دو را با هم حکر کرده در جای سرد نهند تا اجزای فلیزین منقذ و جدا شوند و آب رقیق علمه را که در کپ آنرا صاف و مقطر نموده قدری نبات سفید موافق ذائقه در آن آمیخته هر قدر که مریض از آن بوشد نوشته اند و اگر کسی را ذائقه حامض پسند بود پس درین آب سائیک ایسید یا ماز تراس یا سید آب لیموی کاغذی قدری موافق ذائقه خود آنرا بنوشد و گاهی قشر لیموی کاغذی هم در آن آمیخته تا از آن نوشی پیدا کند توجه دیگران این ماز تراس

دو دوام و آب ساده که خوب جوشانیده بود و در مقدار اول دانش باشد جلوه قشر لیموی کاغذی خشک سوخته یا نبات پیچیده و در مقدار  
 آینه یعنی هر که غالب غلبه امض بود قشر لیمو زیاد اندازد و هر که ذائقه حلوان را خوش آید نبات سفید اندازد و در محل  
 بارد دار تا سرد شود بعد به بقدر تشنگین عطش از آن بنوشد فکاک کرم فصل سوم در آر و دست پیور و سینت پیور یعنی  
 که از هوای جاریس مثل سمانه پیدا میشود و این همی اکثر در ماه اپریل می جویند و بزرگ میشوید و کسانیکه از ملک بار و در ملک جاریس  
 بیشتر در آن مبتلای شوند و گاهی سکن ملک حار هم بان مرض می شوند السبب سبب اصلی بر قوی در ایجا دان هوای گرم  
 است و از اسباب معینه آن زیاد مشقت بدنی است که سبب آن ضعف و کمزوری حاصل شود هم زیاد خوردن غذای سرد  
 و سردی مثل گوشت خشک و شیرین شراب آندی هر قسم شراب با کثرت و در هوای گرم راه رفتن و وقت تشنگی آب نیاختن است هم  
 از این اشیا جوش خون پیدای شود و در راه عرق زیاد میگردد و از کثرت مشقت در خون کاپری و یوکرک ایستد و غیره آنچه  
 اخراج آن از بدن بزرگ کرده می شود در بدن باقی بماند العلامات گاهی این تب شروع میشود به دوران راس و زایل  
 حرکت قلب که با کمزوری بود و ریه و گنگی حالتی که قریب آمدن غشی پیدای شود و این حالت ده یازده ساعت مانده در بدن  
 گرمی پدید می آید ظاهر و قائم می شود و گاهی اولاً بر جلد بدن سردی محسوس میگردد و در آن گاه گاه لرزه هم می آید و بعد  
 تب ظاهر شود و بهر نحو که تب پیدا گردد و نوبت همی حرارت بر جلد بدن بسیار محسوس میشود و جلد بدن یابس بود و در دست  
 و عام در تمام سر می باشد و در اصدان ضربان کثیر بود و در وجه سرخی پیدا میشود بسبب آمدن خون در زیر جلد و در بعضی اشیا  
 و غوغا و روشنی کاره و متغیر باشد و از دیدن افعوا و سراج نازی خود ظاهر میکنند از اذیت و ماخ و بر رفتار و مظهر عضلات  
 ظاهره بدن و بردست پا و در می باشد بسبب متاخر شدن دماغ و اعصاب از جوش خون و زبان گاهی سرخ  
 و یابس بود و زمانی بران چکر بنگ خاکستری و کدرت یافته میشود و عطش بسیار سخت و نبض سریع و قوی میباشد و در  
 تنفس قدری دشواری بود و در سینه قدری ثقل محسوس میشود و بول قلیل سرخ می آید و مقابل آن معده هم ثقل  
 محسوس میشود و در بعضی با کرب و قلع میباشد اگر نمی آید صفرا در قی دفع میشود و اگر چه اکثر قبض شکم مانند لیکن گاه  
 بر از قیق صفراوی هم می آید و رنگ جلد بدن مائل صفرت میشود و انجام این قسم همی از سته حال خالی نباشد اول اینکه علایق بزود  
 کرده شود و از آن صحت حاصل شود دوم اینکه هلاک گردد و بلاکت بر و صورت میباشد یکی آنکه بزبان شروع شود و بعد آن  
 دماغ متورم گشته بهوشی غرض شود و در آن میروید و این موت بزرگه بر تضرر دماغ است دوم آنکه اعراض و شدت از طرف  
 شوند و جوش خون زائل گردد و جلد بدن سرد و تر شود و بر ناخنهای رنگ نیلینجی و سیاه غالب شود و در حالت مشتاق بهر حال  
 که از مرض همیشه و باقی یافته میشود طاری گردد و در خون هیچ قوت نماند پس هلاک میشود و این موت بسبب فساد حال دل میباشد  
 العلامت در این قسم همی اگر در بعضی در ابتدا ای مرض بسوی طیبی رجوع کند و قوی باشد اول فصد گیرند و اگر بعد گشتن  
 دو سه روز و حصول ضعف بسیار تر نماید و فصد گیرند بلکه استعمال آب سرد با نخای مختلفه چنانکه در فصل سابق نوشته شده

فصل سوم در آر و دست پیور و سینت پیور  
 که از هوای جاریس مثل سمانه پیدا میشود و این همی اکثر در ماه اپریل می جویند و بزرگ میشوید و کسانیکه از ملک بار و در ملک جاریس  
 بیشتر در آن مبتلای شوند و گاهی سکن ملک حار هم بان مرض می شوند السبب سبب اصلی بر قوی در ایجا دان هوای گرم  
 است و از اسباب معینه آن زیاد مشقت بدنی است که سبب آن ضعف و کمزوری حاصل شود هم زیاد خوردن غذای سرد  
 و سردی مثل گوشت خشک و شیرین شراب آندی هر قسم شراب با کثرت و در هوای گرم راه رفتن و وقت تشنگی آب نیاختن است هم  
 از این اشیا جوش خون پیدای شود و در راه عرق زیاد میگردد و از کثرت مشقت در خون کاپری و یوکرک ایستد و غیره آنچه  
 اخراج آن از بدن بزرگ کرده می شود در بدن باقی بماند العلامات گاهی این تب شروع میشود به دوران راس و زایل  
 حرکت قلب که با کمزوری بود و ریه و گنگی حالتی که قریب آمدن غشی پیدای شود و این حالت ده یازده ساعت مانده در بدن  
 گرمی پدید می آید ظاهر و قائم می شود و گاهی اولاً بر جلد بدن سردی محسوس میگردد و در آن گاه گاه لرزه هم می آید و بعد  
 تب ظاهر شود و بهر نحو که تب پیدا گردد و نوبت همی حرارت بر جلد بدن بسیار محسوس میشود و جلد بدن یابس بود و در دست  
 و عام در تمام سر می باشد و در اصدان ضربان کثیر بود و در وجه سرخی پیدا میشود بسبب آمدن خون در زیر جلد و در بعضی اشیا  
 و غوغا و روشنی کاره و متغیر باشد و از دیدن افعوا و سراج نازی خود ظاهر میکنند از اذیت و ماخ و بر رفتار و مظهر عضلات  
 ظاهره بدن و بردست پا و در می باشد بسبب متاخر شدن دماغ و اعصاب از جوش خون و زبان گاهی سرخ  
 و یابس بود و زمانی بران چکر بنگ خاکستری و کدرت یافته میشود و عطش بسیار سخت و نبض سریع و قوی میباشد و در  
 تنفس قدری دشواری بود و در سینه قدری ثقل محسوس میشود و بول قلیل سرخ می آید و مقابل آن معده هم ثقل  
 محسوس میشود و در بعضی با کرب و قلع میباشد اگر نمی آید صفرا در قی دفع میشود و اگر چه اکثر قبض شکم مانند لیکن گاه  
 بر از قیق صفراوی هم می آید و رنگ جلد بدن مائل صفرت میشود و انجام این قسم همی از سته حال خالی نباشد اول اینکه علایق بزود  
 کرده شود و از آن صحت حاصل شود دوم اینکه هلاک گردد و بلاکت بر و صورت میباشد یکی آنکه بزبان شروع شود و بعد آن  
 دماغ متورم گشته بهوشی غرض شود و در آن میروید و این موت بزرگه بر تضرر دماغ است دوم آنکه اعراض و شدت از طرف  
 شوند و جوش خون زائل گردد و جلد بدن سرد و تر شود و بر ناخنهای رنگ نیلینجی و سیاه غالب شود و در حالت مشتاق بهر حال  
 که از مرض همیشه و باقی یافته میشود طاری گردد و در خون هیچ قوت نماند پس هلاک میشود و این موت بسبب فساد حال دل میباشد  
 العلامت در این قسم همی اگر در بعضی در ابتدا ای مرض بسوی طیبی رجوع کند و قوی باشد اول فصد گیرند و اگر بعد گشتن  
 دو سه روز و حصول ضعف بسیار تر نماید و فصد گیرند بلکه استعمال آب سرد با نخای مختلفه چنانکه در فصل سابق نوشته شده

نمانند برای استعمال آن بپزند اگر جلد خشک و یا بس باشد آب سرد یا آب نیم گرم از پارچه سفید بر بدن مالند و آب سرد بر سر ریزند اگر بعد آن هم مزاج اصداع باقی ماند زود بر صد غلین یا پس گوش حسب مناسب چسباندند و لیکن مسهل قوی دهند از مثل میگیشیا سلفاس یعنی از او چه سهله که بطور تک و کهار اند و در فصل اول مذکور شد نم یاکیلول و سفوف جیلپ کپوند نوشانند و اگر بسبب بیوشی نوشانیدن مسهلات ممکن نباشد روغن بلسان کبک دو قطره بر زبان مرصع مالند تا همراه لعاب دهن در شکم رفته اسهال نماید و هم در خیال حقیقه های مناسب اسهال نماید و در دهن داشتن قطعه برت و نوشانیدن آب برت درین تپ مفیدست و هم قطعه برت را همراه نوشا گرفته در مشام گوسفند پخته کرده سرشاید که کور است بر سر یا هر جا که جوش خون زیاد بود نهادن و بر آن گردانیدن بسیار مفیدست در هر گاه درین جمعی ضعف و کمزوری زیاد شود بسبب آن بزرگ ناخنهای سیاهی غالب گردد و همراه آن در سر گرمی بود بدین طرف سر باشد بزرگ وقت پلاستر از خوردل درست کرده بر ساقین و معده نهند و تا بست دقیقه یا نصف ساعت نماید و از بزرگ زیاد ازین مدت دارند از آن زخم و عفونت در لحم و جلد پیدا خواهد شد و از آن باز تپ پیدا میشود و عضلات بدن را مالند تنها یا از مثل زنجبیل و دیگر ادویه که مسخن جلد باشند و مالش بسیار سازند و شراب هر قسم یا شراب براندی یا ایشر یا ایونیا کار بناس نوشانند لیکن نوشانیدن این ادویه احتیاط نماید که زیاد استعمال نشود و هر گاه بپزند که بعد استعمال آن رنگ لب و ناخنها بر حال اصلی خود رجوع کرده فوراً نوشانیدن این ادویه موقوف کنند و الا ازین هم جوش خون پیدا خواهد شد و در حال نهادن پلاستر و نوشانیدن ادویه مقویه برای دفع کردن گرمی شراب سرد بر آن نهاده مالند تا در حالت کمزوری و ضعف آب گوشت رقیق بار بار نوشانند و باقی علاج موافق قانون فصل سابق نماید فصل پنجم در سخن فیور قینی جمعی که از گرمی آفتاب پیدا میشود و این تپ در هر فصل ممکن است که از نخستین و راه رفتن و کار کردن زیر آفتاب گرم یا از ماندن در خمیه پاک در میدان باشند و بخوبی هوادان جاری گردد و پیدای شود و در بلاد عماره زیاد دیده میشود و سبب قیبه در آن اینست که آب از جلد بدن در آن در هوا کم خارج میگردد و ازین سبب جوش خونی است میشود و هر گاه هوای گرم و رطب باشد و سبب در هوا کم بود درین وقت این جمعی زیاد حادث میشود و بعضی اهل تجربه میگویند که مادام در شهر یا میطر سیاه از گرمی هوای تازد رجه نود نمیرسد این تپ پیدا نمیشود اسباب معینه آن همان است که در فصل سابق یعنی در اسباب آفتاب فیور نوشته شدند العلامات این جمعی بر سه میشت پیدا میشود اول آنکه از جوش خونی و خفت تپ پیدا شده مریض بیوش گشته دفعه بزرگین می آید و در دست دقیقه میگردد و آرزو نیست لکنی کسرای هوز و سکون یای تحتالی و نای سندی و فتح الف و ضم های فارسی و سکون و او و بای موحده فارسی و فتح لائم سکون کانت و کسرین هله و یای ثناة تحتالی نامند یا بعد سقوط و بیوشی چون دو سه دقیقه میگردد قدری شیار میشود و اما بطور نامم در عتودگی میباشد لیکن چون او را آواز داده متنبه سازند و احوال میسر شد قدری بیوش می آید و احوال او در سیکوی

در هر گاه درین جمعی ضعف و کمزوری زیاد شود بسبب آن بزرگ ناخنهای سیاهی غالب گردد و همراه آن در سر گرمی بود بدین طرف سر باشد بزرگ وقت پلاستر از خوردل درست کرده بر ساقین و معده نهند و تا بست دقیقه یا نصف ساعت نماید و از بزرگ زیاد ازین مدت دارند از آن زخم و عفونت در لحم و جلد پیدا خواهد شد و از آن باز تپ پیدا میشود و عضلات بدن را مالند تنها یا از مثل زنجبیل و دیگر ادویه که مسخن جلد باشند و مالش بسیار سازند و شراب هر قسم یا شراب براندی یا ایشر یا ایونیا کار بناس نوشانند لیکن نوشانیدن این ادویه احتیاط نماید که زیاد استعمال نشود و هر گاه بپزند که بعد استعمال آن رنگ لب و ناخنها بر حال اصلی خود رجوع کرده فوراً نوشانیدن این ادویه موقوف کنند و الا ازین هم جوش خون پیدا خواهد شد و در حال نهادن پلاستر و نوشانیدن ادویه مقویه برای دفع کردن گرمی شراب سرد بر آن نهاده مالند تا در حالت کمزوری و ضعف آب گوشت رقیق بار بار نوشانند و باقی علاج موافق قانون فصل سابق نماید فصل پنجم در سخن فیور قینی جمعی که از گرمی آفتاب پیدا میشود و این تپ در هر فصل ممکن است که از نخستین و راه رفتن و کار کردن زیر آفتاب گرم یا از ماندن در خمیه پاک در میدان باشند و بخوبی هوادان جاری گردد و پیدای شود و در بلاد عماره زیاد دیده میشود و سبب قیبه در آن اینست که آب از جلد بدن در آن در هوا کم خارج میگردد و ازین سبب جوش خونی است میشود و هر گاه هوای گرم و رطب باشد و سبب در هوا کم بود درین وقت این جمعی زیاد حادث میشود و بعضی اهل تجربه میگویند که مادام در شهر یا میطر سیاه از گرمی هوای تازد رجه نود نمیرسد این تپ پیدا نمیشود اسباب معینه آن همان است که در فصل سابق یعنی در اسباب آفتاب فیور نوشته شدند العلامات این جمعی بر سه میشت پیدا میشود اول آنکه از جوش خونی و خفت تپ پیدا شده مریض بیوش گشته دفعه بزرگین می آید و در دست دقیقه میگردد و آرزو نیست لکنی کسرای هوز و سکون یای تحتالی و نای سندی و فتح الف و ضم های فارسی و سکون و او و بای موحده فارسی و فتح لائم سکون کانت و کسرین هله و یای ثناة تحتالی نامند یا بعد سقوط و بیوشی چون دو سه دقیقه میگردد قدری شیار میشود و اما بطور نامم در عتودگی میباشد لیکن چون او را آواز داده متنبه سازند و احوال میسر شد قدری بیوش می آید و احوال او در سیکوی

که تشنگی برین غالب است و دوران سردی است و قریب است که غشی طاری شود و درین وقت فی هم می آید و بعضی معتقدند  
میباشد و بر قلب و صدر نقل می یابد و در تنفس ضیق و دشواری ظاهر میگردد و وجه مخرط بود و جلد بدن سرد و تر میباشد و بعد  
این حالت بیوش میشود و بعد بیوشی تشنج در اعصاب آن ظاهر گردد و تشنج می میرد و بیوشی در دم آنست که جلد بدن  
گرم و خشک میشود چنانکه در آردت فیور میباشند و چهره مرضی سرخ میگردد و در اصداع ضربان کثیر بود و نبض  
قوی و سریع و حرکت دل بسیار سریع بود چنانکه در خفقان میباشد و در کلام قدری ندیان و اختلال عقل بود و تشنج غیبی  
تنگ بود که بسبب آن از بدن روشنی منتظر و متاد می میباشد و همراه آن قدری خواب غالب بود و این همه بسبب اجتماع  
خون در دماغ و از اذیت دماغ پیدا میشود و بعد آن چون دماغ از زیادتی خون منفر میشود تشنج غیبی مشاهده گردد  
و رنگ چهره سیاه گردد و بیوشی غالب شود و آواز غلیظ از حلق پیدا گردد و بعد آن می میرد و گرمی درین تب بود بدن بیاد  
بعمره درین هم تاده دو و از سه ساعت میماند زیرا که درین مرض در خون گرمی زیاد می آید پس ما دام که از جوش و گرمی دوران  
نیماند گرمی بدن قائم میماند سوم آنکه اول جلد بدن گرم و خشک شود و در ابتدا نبض سریع و چهره سرخی غالب قدر  
سپاهی هم باشد و بعد نیم ساعت یا یک ساعت ضعف قلب زیاد می شود و همراه آن جلد بدن گرم و تر میگردد و گاهی  
جلد سرد و تر بود و بعد آن تشنج عام بدن مثل صرع پیدا میشود و بر لب و ناخنها رنگ نیلی غالب گردد و بعد این حالت  
تشنج موقوف شده بیوشی از انفاز دل و دماغ پیدا میگردد و تمام قوت این هر دو عضو زائل میشود پس می میرد  
و سبب اختلال علامات و اعراض درین همی آنست که اگر صدمه قوی به دماغ و نخاع و قوه رسید فوراً می میرد و اگر  
از ان قدری کم صدمه رسد بیوش میشود و باز قوی بیوش می آید لیکن بعد آن می میرد و اگر صدمه به دماغ و قلب  
بهر دو رسد علامات تضرر دماغ و قلب هر دو از اول موجود بود و اگر صدمه قوی اول بر دل رسد اول علامات  
افت قلب و کمزوری یافته میشوند و بعد آن دماغ متضرر میشود و در بعضی می میرد و از علامات مندره این  
حمی آنست که در بعضی قبل از یک روز در ابتلای خود با تیرض بار بار بول میکند بسبب اذیت دماغ  
و نخاع و گاهی یک دور روز قبل حدوث این تب آمدن عرق از جلد بدن بندی شود باقی جمله افعال بطور طبیعی  
و صحت ساه می شوند و علاج آن از علاج آردت فیور که پیشتر مذکور شد قریب است پس هرگاه  
مریض نزد طبیب حاضر شود یا طبیب بر سر این بیمار رسد درین وقت باید که معالج امر فرمایند که آب سرد بر سرد  
رو گردن و سینه و شکم بباریزند و چندان ریزند تا جلد بدن سرد شود و بدون آن دست ازین تدبیر نکشند  
و اگر اتفاقاً قادر بر بدن سرد باشد بر سر بیمار که همیشه گرم میماند آب سرد ریزند تا گرمی از ان دفع شود و برای  
تقویت ادویه که حرکت دل از یاده میکنند مثل ایونیا کارناس یا ایتر یا شراب هر قسم یا شراب برانندی آنها را  
بنوشانند و پیشتر از خردل درست کرده بمقابل معده و قلب برسانند و از نسبت دقیقه تا نیم ساعت ازین

بلیان علامات مندره کاسرینه

اختلال

و عضلات بدن را مالند از دست نهان از تحمیل مسوق بر دست مالیده بر بدن مالند و این نیز از کرم منقض می شود و لیکن گاهی بعد از این هم در مردم دماغ و گاهی در حسی موسوم بگرو و نیز فیروز و گاهی در قبال مبتلا میشود پس اگر چنین اتفاق افتد بر مرض که پیدا شود علائمش نماید اما درین حال خیال قوت قلب یا ده ملحوظ دارند پس اگر حاجت با خراج دم داعی شود خون چندان بر آرد که مودی بضعف قلب نشود اگر مسهل دهند مسهل قوی مکرر نوزشانند بلکه چنانکه در آردت فیور رسیدند اینها هم دهند تا ضعف پیدا نشود فصل پنجم در بیان حمیات که بسبب حاصل شدت زهر و خون پیدا می شوند و علامت بودن زهر حیوانی در خون است که بشور بر بدن حادث میشود و از یک مریض مشخص دیگر که صحیح است میرسد و از امراض متعدیه میباشد و هم خون در امر تشکیک سبب آمینت زهر حیوانی با خون حادث شوند زیاده میباشد و حمیات که از زهر حیوانی پیدا میشوند ملازمه میباشد و حمیات متولد از زهر نباتی اکثره در مری با باشند با جمله کی ازان حسی موسوم بتائیفس فیورست و تائیفس لغت انگریزی است و آن مشتق است از تیفس لفظیونانی که بمعنی دغان است که از نار جدا می شود و ایضا بمعنی نقصان عواس و بد عواسی است و این لفظ را بقراط نام این حسی نهاده چه بنا بر تشخیص تقریبا دغان از بدن صعود کرده در ان در و ماخ هم می آید و بسبب ان هم که هم نقصان ای می یابد با جمله توفت این حسی است که تائیفس فیورستی است که همراه آن ضعف دماغ و بدن بحدی می آید که بسبب آن مریض کرم میکند و چون احساس محسوسات هم کم و ضعیف میشوند شاید بوی بائین هم را مطبوخه در مکرر گفته باشند و از روز پنجم تا آخر پنجم بشور در بدن پیدا می شوند و از روز بروز این بشور تا یازده یا دوازده روز بر بدن موجود باشد چنانکه انسان هرگاه در خانه کثیر واقع میشود بد عواس گشته ادراک و احساس آن برای معانی و صور بسبب لذت و بد عواسی کم میشود و درین حسی هم بسبب ضعف و بد عواسی تعقل و احساس آن کم میگردد و این قسم حسی در بلاد باره زیاده حادث میشود و در فلک حار و هندوستان دیده می شود اسباب سبب آن انبوه و اجتماع مردمان کثیر در یک مکان که در ان راه گذشتند هوا گشاده نبود و باین حال غذای حید موافق خواهش با ایشان میسر نشود تا اینکه از قلت غذا و کثرت مشقت ضعیف شده زهر در بدن پیدا شود و ازان این حسی پیدا گردد و اکثرین حالت عارض میشود برای کسانی که پوست خون مخالت معصور و قلعه بند میشوند چه بسبب خون اکثر کسان در یک خانه مجتمع میباشد و از در رسیدن غذا از خارج بلاد اکثر بقا کشتی بخوردن غذای قلیل اوقات بسر میکنند و ازین سبب ضعیف میشوند و این سبب پیدا شدن زهر و این حسی بطور اولی است و بعد پیدا شدن این حسی هوا که از بدن و دهن و بینی مریض خارج شده در هوای محیط پدش می آمیزد و هوای مذکور فاسد و بهر چه بسیار و چون این هوای فاسد به بدن می رسد ازان در خون می جمع هم این زهر پیدا و حاصل میشود و ازان این حسی پیدا میگردد و علامت قبل از حدوث آن اکثر علامات مندره آن یافته میشوند مثل سیکه در عضلات بدن وارد و در بدن سستی و کمزوری یافته میشود و در

فصل پنجم در بیان حمیات که بسبب حاصل شدت زهر و خون پیدا میشوند

کم می باشد و شب بخوبی خواب نمی کند و این حالت گاهی سه چهار روز قبل می آید و اکثر یک روز یا یک شب نیم روز مانده بعد از آن بر جلد قدری سردی محسوس می شود و یا چنان بر قوی ذاللب شود که از آن لرزه در اندام پیدا شود و همراه بروت مذکوره شروع رقی هم می آید و بعد آن تب پیدا شود و در یک دو روز درین تب ضعف زیاد پیدا می شود و بر چهره قدری سیاهی و رنگ چشمان سرخ و حرکت اجفان قلیل و در سردی و در حواس کمی و نقصان ظاهر شود و آهسته آهسته این تب روز بروز زیاد می گردد تا آنکه جوش خون بجمدی رسد که در شتر ما بیشتر سیاه از یک صد و دو تا یکصد و شش درجه میرسد و جلد بدن بسیار گرم می باشد و نبض سریع و ضعیف بود و از سرعت در یک دقیقه از یکصد و پنجاه تا یکصد و شصت بار حرکت می کند و بول درین تب هرگاه تب کم بود روان سفید می باشد و چون زیاد شود سرخ می گردد و اما همیشه در بول زیاد می باشد و زبان خشک و طبع باقبض بود و لیکن این خشک نمی باشد و شب خواب کم آید یا نیاید و در طاعتها و فقار لرزه می آید و سبب متناژی شدن دماغ و نخاع از اذیت زهر که در خون حاصل شده و از روز پنجم تب ششم بشود برین پیرا می شود و رنگ آن مائل سیاهی باشد و هرگاه بشود در یک یا پنج می شود و نشانی از شایسته ت خورد دیده می شود و تا حدی بشود بر سینه و شکم زیاد ظاهر می شوند و چون اینها را مس کنند سختی در بیشتر مذکور یافته می شود و اگر از آن آید که کشته سیاهی آن بر طریقت می شود و لیکن بعد از آن باز بر رنگ خود می آید و تا یازده یا دوازده روز می مانند و هرگاه سرخ زرد را آید بر زبان چرک و رنگ خاکستری غالب شود و بر لب و لثه و لحمی که اندرون آنها سیاهی غالب همیشه و چون کزوری باین حد رسد خواب زیاد آید و زبان زیاد در کلام پیدا می شود و سبب خرابی و مارغ که با آن حال آید در آواز دهند و متنبه سازند و هشیار کنند قدری جواب می دهد و هشیار می گردد اما باز بیشتر در وقت نماز و طاعت سخت چنان کمزور می گردد که باونی حرکت او را غش می آید و چون مرض بجدان یابد و کمال رسد زبان سیاه می شود و آنچه سیاهی که بر لب دلته و غیره بوده بد رنگ و بدبو می شود چه می گویند می بیند اعضا مذکوره درین وقت متشنج و خاسر در خواب می گردد و درین وقت مریض بسیار بیوش می شود و بر سینه مستقی افتاده و چشم و درین کشاده و سر از و ساده بزی افتاده بود و فقط زیر مثل مریض مرض سرسام می کند و ارتقا و در عضای بعضی ظاهر بود و گاهی از سران مل لب خود را میگرد و گاهی سر انگشتان را بر سینه و شکم خود میزند و تفحص می کند که اگر چیزی بدست آید او را بگیرد با جمله علامات خرابی دماغ و حواس موجود و ظاهر باشد و درین حالت بول و براز گاهی بی اختیار بر خوابگاه خود می کند و گاهی بول محتبس می شود بسبب تشنج عضله مثانه و نبض چنان سریع و ضعیف می شود که محسوس نگردد و تنفس کمال مستهلک صادر شود و آخردرین حال می رود و انجام این مرض آنست که کمالی یا طریقت است بد و صورت ازین جمعی نجات می یابد کی آنکه از روز دهم تا یازدهم زبان مریض رطب دست نمی می شود و تب کم گردد و عوارض رفته رفته بتدریج خفیف گشته زائل می شود و دوم آنکه گاهی از روز دهم تا سیزدهم تب و یکم درین نیمی دفعه بخوابد

لا  
 هرگاه که درین  
 تب در وقت  
 بول درین تب  
 همیشه در بول  
 زیاد می باشد  
 و زبان خشک  
 و طبع باقبض  
 بود و لیکن  
 این خشک نمی  
 باشد و شب  
 خواب کم آید  
 یا نیاید و در  
 طاعتها و فقار  
 لرزه می آید  
 و سبب متناژی  
 شدن دماغ و  
 نخاع از اذیت  
 زهر که در خون  
 حاصل شده و  
 از روز پنجم  
 تب ششم بشود  
 برین پیرا می  
 شود و رنگ آن  
 مائل سیاهی  
 باشد و هرگاه  
 بشود در یک یا  
 پنج می شود  
 و نشانی از  
 شایسته ت خورد  
 دیده می شود  
 و تا حدی بشود  
 بر سینه و شکم  
 زیاد ظاهر  
 می شوند و چون  
 اینها را مس  
 کنند سختی  
 در بیشتر  
 مذکور یافته  
 می شود و اگر  
 از آن آید که  
 کشته سیاهی  
 آن بر طریقت  
 می شود و لیکن  
 بعد از آن باز  
 بر رنگ خود  
 می آید و تا  
 یازده یا  
 دوازده روز  
 می مانند و هر  
 گاه سرخ زرد  
 را آید بر زبان  
 چرک و رنگ  
 خاکستری  
 غالب شود و  
 بر لب و لثه و  
 لحمی که  
 اندرون آنها  
 سیاهی غالب  
 همیشه و چون  
 کزوری باین  
 حد رسد خواب  
 زیاد آید و  
 زبان زیاد  
 در کلام پیدا  
 می شود و سبب  
 خرابی و مارغ  
 که با آن حال  
 آید در آواز  
 دهند و متنبه  
 سازند و هشیار  
 کنند قدری  
 جواب می دهد  
 و هشیار می  
 گردد اما باز  
 بیشتر در وقت  
 نماز و طاعت  
 سخت چنان  
 کمزور می  
 گردد که باونی  
 حرکت او را  
 غش می آید و  
 چون مرض  
 بجدان یابد  
 و کمال رسد  
 زبان سیاه  
 می شود و آنچه  
 سیاهی که بر  
 لب دلته و غیره  
 بوده بد رنگ  
 و بدبو می  
 شود چه می  
 گویند می بیند  
 اعضا مذکوره  
 درین وقت  
 متشنج و خاسر  
 در خواب می  
 گردد و درین  
 وقت مریض  
 بسیار بیوش  
 می شود و بر  
 سینه مستقی  
 افتاده و چشم  
 و درین کشاده  
 و سر از و ساده  
 بزی افتاده  
 بود و فقط  
 زیر مثل مریض  
 مرض سرسام  
 می کند و ارتقا  
 و در عضای  
 بعضی ظاهر  
 بود و گاهی  
 از سران مل لب  
 خود را میگرد  
 و گاهی سر  
 انگشتان را  
 بر سینه و شکم  
 خود میزند  
 و تفحص می  
 کند که اگر  
 چیزی بدست  
 آید او را بگیرد  
 با جمله  
 علامات خرابی  
 دماغ و حواس  
 موجود و ظاهر  
 باشد و درین  
 حالت بول و  
 براز گاهی  
 بی اختیار بر  
 خوابگاه خود  
 می کند و گاهی  
 بول محتبس  
 می شود بسبب  
 تشنج عضله  
 مثانه و نبض  
 چنان سریع و  
 ضعیف می  
 شود که محسوس  
 نگردد و تنفس  
 کمال مستهلک  
 صادر شود و  
 آخردرین حال  
 می رود و انجام  
 این مرض آنست  
 که کمالی یا  
 طریقت است  
 بد و صورت از  
 این جمعی نجات  
 می یابد کی  
 آنکه از روز  
 دهم تا یازدهم  
 زبان مریض  
 رطب دست نمی  
 می شود و تب کم  
 گردد و عوارض  
 رفته رفته  
 بتدریج خفیف  
 گشته زائل  
 می شود و دوم  
 آنکه گاهی از  
 روز دهم تا  
 سیزدهم تب و  
 یکم درین  
 نیمی دفعه  
 بخوابد



میشود خواه با سهال یا با عرق یا جریان خون از کدام جا و از آن وقت که صحت میشود و آنچه قابل مرون سنگهای دست  
 چهار ساعت می میرد اما این بسیار کم است و اکثر نیست که از روز و روز دهم تا بستم بکشد میشود و درین مرض بسبب اینکه  
 در خون زهرست امراض نیکیم گاهی پیدا میشود مثل سرفه و ورم ریه و ذات الجنب و گاهی چوبکر پیدا شده در  
 ریه می افتد با بجمه و افق استعداد خاندا می اکثر مرض پیدا میشود و گاهی ترچم کمال تعفن و فاسد میگردد و گاهی ورم حیل  
 دست پیدا میشود و اکثر ورم دماغ حادث میگردد لیکن هرگاه در میان این جمیع امراض دیگر پیدا شوند درین وقت امید  
 حیات مریض نباید کرد فقط العلاج باید دانست که غرض از علاج درین مرض آنست که تا مرض با بقای توت  
 مریض تا منتهای مدت خود رسیده زائل شود و از اعراض آن زیاد تخفیف بر مریض رسد زیرا که این مرض تا بعد خود رسد  
 و مدت دور خود را کامل نکند از علاج زائل نمیشود لهذا هرگاه مریض در ابتدای مرض نزد طبیب رجوع کند در اول  
 اول شکم را صاف کنند از نفی و سهال خفیف و بهترین مریات وین اسپیکاکو انا و سفون آنست پس اول این اسپیکاکو انا  
 یک اونس همراه آب نیکرم نوشانیه بعد از آن مقدار کثیر از آب نیکرم نوشانیه تا سهولت بی آید یا سفون اسپیکاکو انا و  
 ایونیاس کار بناس هر واحد بست بست گرین در دو سه اونس آب نیکرم حل کرده اول بخوشانیه بپزند آب نیکرم نوشانیه مقدار  
 زاید تا بخوبی بی آید یا مطبوخ گل بالونه هر قدر که خواهد بنوشانند تا معین بر آمدن بی سهولت شود و چون از آمدن  
 قی فرغ شود و طبع ساکن گردد سهال خفیف نوشانیه از مثل روغن بیدنجیر یا سیگنیفا سلفاس یا سلفیت آن سو و یا بنوشند  
 پودر یا سفون جیلپ کپونند و بعد آن ادویه حامضه نوشانیه که حموضت درین وقت مریض را خوش بهم می آید و نیز الباقی  
 میگویند که درین تب ایونیاس در خون زیاد پیدا میشود و حموضت دافع و قاتل آنست بسبب آن ایونیاس از خون کم میگرد  
 و خون بسبب آن صاف میشود پس باید که از میوراکل سیڈ و ایلوت یا سلفیو ک سیڈ یا سلفیو ک سیڈ یا سلفیو ک سیڈ یا سلفیو ک سیڈ  
 میور یا تک ایڈ ایلوت یا فاسفورک ایڈ و ایلوت هر چه موجود و میسر شود و سلفیو ک سیڈ و ایلوت یا سلفیو ک سیڈ  
 و فاسفورک ایڈ ایلوت از همه بهترند پس از فاسفورک ایڈ ایلوت از سبت قطره تاسی قطره گرفته همراه سه چهار  
 اونس آب ساده آمیخته روزانه سه چهار بار موافق این مقدار بنوشانند و اگر مریض خود بکند بار بار ششها منض  
 بنوشند موافق دو نسخه ذیل بکند مناسب دانند درست کرده دهند که وقت تشنگی هر قدر که خواهد بنوشد صدقه بکند  
 ایڈ ایلوت دو ڈرام کلوارلیث آن پلاس سه ڈرام شربت زنجبیل یک اونس شجوی رقیق چهل و نوس با هم آمیخته  
 نزد بیمار گذارند و هر قدر که نوشد بنوشانند که از آن تسکین و تغذیه هر دو حاصل میشود و اگر بجای شربت زنجبیل در  
 بلاد حاده شربت نارنگی یا شربت لیموی کاغذی یا شربت تر سندی شرابیک کنند بهتر و جائز خواهد بود ایضا  
 فاسفورک ایڈ ایلوت سه ڈرام کلیرین یک اونس شجوی رقیق چهل و نوس با هم آمیخته موافق نسخه سابق بنوشانند  
 لیکن واضح باشد که این نسخه برای ذیابیس ترکیب داده شده لهذا در آن عوض شربت کلیرین شرابیک کرده شده

و چونکه درین مرض هم نافع میشود و اگر بجای کلیسین شربت لیوی کاغذی یا شربت ترشندی شربک کنند جائز باشد  
 و برای تسکین جوش خون در زمانه سه چهار بار آب سرد یا آب نیگرم از سفنج یا پدچه که در آن ترک کرده بر بدن مانند بستر  
 اما اگر جوش خون قلیل بود از مالیدن آب بر بدن در آن نفع ظاهر خواهد شد و لیکن اگر کثیر بود پس در آن باید که چادر کتان  
 و آب سرد تر کرده فشرده بر بدن بچینند و چون خشک شود باز در آب سرد تر کرده فشرده بر بدن بچینند تا جوش خون کم شود  
 این تدبیر را برابر در استعمال دارند و آب سرد و سرکه و سرکه آف ایونیا با هم حل کرده بر سر نهند و اگر سرکه آف ایونیا یک  
 دو درام و اسپرٹ رکتیقا نیمه چهار درام یا هشت یاده اونس آب ساده حل کرده پارچه سبک در آن ترک کرده  
 بر سر نهند بهتر است و اگر سرکه و آب ساده تنها هم بر سر نهند کافی بود و گاهی این مرض از لذت نخوابی و جوش خون  
 بسیار متادی و پر قلق میباشد و بنا بر آن بعضی اطباء میگویند که درین وقت مریض در آب گرم گرمی آن  
 بجای باشد که چون شرمی شرم را در آن گذارند سیاب تا دو سه درجه از آن متصاعد شود سه چهار ساعت در آن آب  
 سرد درین مدت بر سر بخشد باشند و چون درین مرض ضعف زیاد میشود و زبان منتفی بعید است و مقصود آنست که  
 مریض از باقیای قوت زنده داشته تا حد زوال مرض رسانند پس تغذیه بقوت مریض درین مرض بسیار ضرور است  
 اما غذای سهل لانهضام خوانند تا در شربت عوارض و جوش خون بضم شود پس درین وقت بهتر از شیر و شوربای گوشت  
 غذای دیگر نیست لیکن در بستر چهار ساعت شیر یک دو تا بنوشانند تا بنیک بعد دو دو یا سه سه ساعت قدری کدو  
 از آن بنوشانند تا هضم شود و از آن ضعف بر طرف گردد و چه قلب درین مرض از دیگر اعضا بسیار ضعیف میشود  
 و اگر مریض از شیر نفرت خود ظاهر کند بهین طریق شوربای لحم بنوشانند و هرگاه ضعف زیاد شود و از نبض دانسته  
 شود که ضعیف شده که ام شرم شراب یا شراب برانڈی یا اسکلی شراب و آن از همه بهتر است همراه ایونیا کار بناس  
 یا آب ساده یا شوربای لحم آمیخته بنوشانند باین طریق که اگر ضعف زیاد بود بعد یک یک ساعت و الا بعد دو  
 دو یا سه سه ساعت موافق ضعف بنوشانند و حال ضعف را از نبض دانسته باشند و اگر از استعمال این دوا  
 بدان و اختلال زیاد شود یا بوی شراب زیاد از یک ساعت دهن مریض باقی ماند ازین دانسته خواهد شد  
 که این ادویه زیاد داده شدند پس تا ضرورتات یا تغلیل در وزن واجب دانند بچین اگر بول کم آمده باشد یا  
 بول سفیده بیضه بود درین وقت از استعمال هر قسم شراب مضرت خواهد شد و خامنه بدان و اختلال زیاد گردد  
 لهذا درین وقت نوشانیدن ادویه مدره بول بهتر باشد و ازین ادویه درین وقت بهتر از شاس سانس است  
 شاس شاس دوائی نیست و باید دانست که در امراض دیگر مریض از خواب بیدار کردن نشاید لیکن  
 درین مرض چون ضعف زیاد میباشد و از آن گاهی مریض در عالم خواب میسوزد لذا باید که وقت زیادتی  
 ضعف از خواب بیدار کرده ادویه مقویه مذکوره بنوشانند و اگر وقت غذا حاضر شده باشد غذا خوراند و هم تمام

در این مرض اگر جوش خون قلیل بود از مالیدن آب بر بدن در آن نفع ظاهر خواهد شد و لیکن اگر کثیر بود پس در آن باید که چادر کتان و آب سرد تر کرده فشرده بر بدن بچینند و چون خشک شود باز در آب سرد تر کرده فشرده بر بدن بچینند تا جوش خون کم شود

در این مرض

اعراض هودیه درین مرض ضرورت تا اذیت مرض کم شود و زیاده از هر جنبه اولی است پس هرگاه خواب نیا بیرون  
خوراندن باین نحو که اول هر روزانه بعد چهار ساعت نیم نیم گرین افیون خالص خوراند بعد وقت شب از یک گویون یک  
نیم یا دو گرین افیون بنوشانند تا خواب آید یا افیون خالص مانی سانس بخوراند و اگر لای کرا دپای سدی میوس  
بست قطره و شکر بای سانس سی قطره آب ساده آمیخته بنوشانند بهتر بود و بعضی اطباء میگویند که درین وقت  
بتر از شکر بانی سانس و ای میت پس اگر تنها دهنده از صد قطره نادر و مرام شکر بانی سانس بنوشانند و بطور آنکه  
هم درین وقت بهتر است اما با احتیاط از ده گرین تا پانزده گرین بعد سه ساعت بعد از خواب بنوشانند تا خواب آید  
پس هم زنهانند مهند که آن قوت دماغ را کم میکنند و از آنجا که درین مرض از استماع صوت اذیت میشود پس از  
شور و غوغا آزار دور دارند و پنبه در گوش آن پر کرده دهند تا صدای گوش نرسد و چون احتلال پذیران بیله  
شود برف ریزه ریزه کرده در مثانه کوفته نهاده بر سر مرض گذارند و نوشانیدن این دوا بسیار درین وقت نافع است  
و این نسخه ترکیب داده حکیم کامل است که اسم شان در اکثر کتب نفیس است کسی کامل بودند صفته سلوشن ناز در ایلیک  
بست قطره شکر اوپای بست و فی قطره آب کاغذ از یک اونس تا یک و نیم اونس این دوا را بعد دو دو یا سه سه  
ساعت موافق این مقدار بنوشانند و هرگاه ار تواد بدن و لقطه زخمی در گریختن از سر انگشتان بند جامه و غیره را  
در عالم بیوشی زیاده شود درین وقت هم نوشانیدن این دوا مفید میباشد و چون بیوشی و غشی درین جنس زیاده  
گردد اول پسته از نیش گس درست کرده پس گوش دهند و اگر ازین هم نفع نماند سر تراشیده بر تمام سر  
پسته نیش گس نهاده تا بهشت ساعت یاده ساعت نهاده دارند تا خوب آید پیدا شود که ازین تدبیر غشی و بیوشی  
رفع میشود و اگر در عالم بیوشی بول نمی آید یا قطره قطره خارج میشود و مثانه از بول متلی میماند از آن مرض در کمال  
اذیت میباشد درین حال از ضرب سرتامل بر مثانه و از مثانه متلی از بول دریا قه قاتا طیر انداخته اخراج بول کنند  
و اگر درین حثی ورم ریه یا ذات الحجب یا سرفه سبب ورم مجاری بول عارض شود پس آنچه علاج سخت در امراض مذکوره  
که سقاوت اند کرده میشود آنها را عمل نیارند بلکه تقویت وقت به مرض در هر حال ملحوظ دارند و برای آن که  
و امیونیا بنوشانند و شیر و شور بای لخم خوراند و برای امراض مذکوره روغن تارپین هر بار چه پاشیده بر سینه  
جاییکه آفت است بنهند یا پسته از خردل درست کرده بر سینه دهند و نهادن پولش از تخم کتان بر سینه درین  
وقت از همه افضل است و چون درین مرض صنعت و لا غری زیاده میشود و بیمار همیشه بر سینه استلقا  
میماند ازین سبب اکثر قریب سریع بطرف نظر زخمها پیدا میشوند که از آن بسیار متاثر می شود و لهذا باید که همیشه  
گمران حسال مرضی مانند و هرگاه در جایکه ملاقی فرش است سخی ظاهر شود باید که فوراً و ساده نرم مثل ساد  
هوانی با فرش مای که در ولایت ساخته میشود و در آن گویا ساخته میباشند بر آن مرض را خوا بانند تا محل

برود تا

بسیار مفید است

سرخی و رگو باشد و نمبرهای دیگر که صحیح است افتد و جایگزین سرخی پیدا شده از افتاد محفوظ ماند و اینجا که سرخی پیدا شده بر آن سبک و آب ساده یا شراب براندازی و آب ساده بار بار بر جلد طلا سازند تا از آن در جلد قوت آید و اگر بعد از نم رسیده باشد بر آن موم روغن که مرهم ساده است یا موم اوگسائیڈ آن تک نملوہ پارچه انگن آلوده بر آن چسباند و باید دانست که درین مرض خاص سبب شدت ضعف اکثر رفیق کجی می رسد که یقین بقرب موت آن کرده میشود پس در صورت اعراض مزید و بی ضعف آن نترسند و دست از علاج نکشند و مادام که زنده است امید حیات آن داشته مگر مع علاج و تدبیر آن باشند زیرا که گاهی بعد از شراف بر موت باز دفته رجوع بسوی صحت مینماید و وقت در بدنش عود میکند و ندایان بر طرف میگردد و زبان نرم و کناره های آن صاف میشوند و بتدریج اعراض بر طرف شده صحت می یابد و گفتن که فصل ششم در انشک فیور و آنرا از تبیم نامیغاند فیور میگفتند یعنی تب مشابه تا نفس فیور اما فی الحقیقت مشابه آن نیست چنانکه از ذکر اسباب و علامات وضع خواهد شد و عدم مشابهت آن از تا نفس فیور از سی سال تا شاهر وثابت شد پس این اسم مناسب است و گاهی این تب را نیز مثل تا نفس فیور یعنی الف و سکون های موحده و غم و ال مندی و سکون و او و کسر هم و فتح نون و سکون لام هم نامند یعنی تا نفس لطن چه آید و مثل یعنی شکم است و چون اذیت و شدت اعراض این تب می در شکم زیاد بود لذا باین نام موسوم ساختند و گاهی این تب نام کرده میشود چنانکه فیور یعنی بای موحده فارسی و سکون الف و کسر بای ثناة تخمانی و ضم تالی مثلثه و سکون و او و کسر هم و سکون بای ثناة تخمانی و کسر فون و سکون کات یعنی تبی که از عقوبات اشیا عفت پیدا میشود اما اسم انشک فیور از همه اولی است چه در تب و فساد امعاء درین تب ضرور میباشند و در عرف اطباء حال انگلستان هم همین اسم مستعمل است یعنی تبی که بسبب فساد میوکس میبرن امعاء پیدا شود و زیاده اثر زهر درین بر میوکس میبرن امعاء می رسد با بکله انشک فیور تبی است که همیشه لازم بود و همراه آن درد شکم میباشند و خاصه بمقابل و تریب سر استخوان در ک شکم درد و او از آنجی هوا عند الفخ محسوس میشود و هم باین تبی اسهال میباشند و در غده های صفرا میوکس میبرن امعاء صفرا در تب پیدا میشود خصوصاً در غده موسوم به پای برین گاند نفخ بای موحده فارسی و سکون الف و کسر بای ثناة تخمانی و فتح نون و فتح رای موحده و سکون سیدیلج و کسر کات فارسی و فتح لام و سکون الف و نون و والی تب ضرور در تب میباشند و در میان روزها ششم و دو از دهم درین تبی تبور بر سینه و هر دو بپلو و شکم ظاهر میشوند و گاهی بر اطراف هم یافته شوند و این تبور از روز نهم چهار روز مانده نازل میشوند و تبور دیگر پیدا میشوند و شاید که از تبی مطبقه متناقضه معطله پونانین مراد همین تبی بوده باشد سبب آن رسیدن زهر جوی در خون است که بذریعہ آب و طعام با هواد بدن وارد شده با خون می آمیزد و قوت لاین زهر بر صورت مختلفه ممکن است

در خون است

یکی آنکه حصول انسان صحیح مثل برای جانی تشغن و فاسد شده از آن ابتدا این زهر پیدا شود دوم آنکه غساله هم با قطره کم جا  
افتاده تشغن و فاسد گردد و از آن هم این زهر پیدا میشود بطور ابتدای سوم آنکه مرین این حی جای برای زکند و بران  
آب جاری شده در چاه یا چشمه افتد یا بعد برای تطهیر در چشمه رفته تطهیر کند و از آن زهر آن در چشمه افتد یا طروف و این  
مریض که زهر الو و از فضل آن باشد در چاه و چشمه انداخته شوند و از آن زهر در آب آید و این آب را انسان صحیح نوشند  
یا حیوانات شیر دار از آن آب بنوشند و زهر فکود در شیر آنها آید و شیر را شخص صحیح نوشند و از آن در بدن صحیح عامل میشود  
با کمال باین صور و امثال آن این زهر حیوانی در بدن انسان می آید و باید دانست که این مرض با اشخاص حیوانی  
زیاده عارض میشود و بعد آن در کثرت جوatan را می شود و پیران و کسایکه از عمر چهل سال متجاوز شده اند باین مرض  
کم مبتلا میشوند و چنانکه در تائفس فیوز زهر از بدن براده مسام و عرق خارج شده در هوای محیط بدن مرین می آید  
بپیران می رسد درین مرض زهر فقط از جانب امعاء برید بر از بدن خارج میشود و لهذا تشغیه این مرض از مرین  
بدن صحیح اکثر از بوی بر از میشود و چه این زهر از مرین جدا شده در هوای آید و از هوا در بدن صحیح رفته با خون می نرسد  
نه از هوای محیط بدن علیچ چنانکه در تائفس فیوز بود و العلامات اول علامات مندره آن چنان است سهولت و خفت شروع  
میشود که مرین هم نداند بکسی ابتدای آن ظاهر نمیشود لکنه الاعراض مثل آنیکه بدن اول از سفتت قلیل هم مایه میشود  
و بیا بسبب آن متعجب میگردد و میگردد که چراچه شده است که امر و از ادنی سفتت مانده شدم و هم از تحریک کردن کار  
متعاد خود مانع متاوی میشود و کار کردن خوش نه نماید و قدری درد سرمانند و تبض از اعتدال و صحت قدری مائل  
بسرعت میشود و بعد در عضلات بدن قدری درد محسوس گردد و روزانه بار بار گاهی قدری سردی گاهی گرمی بدن  
ظاهر میشود و در شکم قدری ازیت محسوس شود و بعد آن یک دو بار اسهال میشود بعد وجود این علامات مندره تب پیدا  
میگردد و روزی و در این تب آهسته آهسته زیاد میشود و همراه آن اسهال هم زیاد میگردد تا آنیکه روزانه از چهار  
بار تا شش بار نوبت باسهال میرسد و اسهال رنگ زرد و با صفرا می آید و گاهی رنگ خاکستری باشد و اکثر صورت  
رنگ آن چنان معلوم میشود که گویا درال مثر را رقیق پنجه اندودان جسمی مثل حال پنجه محسوس گردد لیکن عفتون در آن  
زیاده بود و شاید این حالت تا یک هفته ماند و تا این حال مرین لائق نشست و برخاست و حرکت میباشد و بعد آن  
که هفته ثانیه شروع میشود در اعراض شدت ظاهر گردد و در یک دقیقه تبض تا یک مرتبه حرکت میکند و سیاه در  
شهر ما بیشتر تا یکصد و شش درجه میرسد و ضعف کمزوری آنافا تا زیاد میشود و در شکم نفخ ظاهر گردد و بمقابل  
استخوان و رک در شکم دو دو از جسم آب و هوا محسوس میشود و زبان خشک گردد و گاهی مثل زجاج بر زبان درخشند  
میباشد و گاهی در وسط زبان چرک و برکناره ها و سر زبان سرخی نمودار بود و چون جلد بدن را درین هفته ببینند  
زردی مشتمل در میان دوازدهم شور کو چاک غلظه غلظه از بست عدد تاسی عدد بر تمام جسم دیده شوند و رنگ این

بشور گلانی سپاشد و قدری این بشور مرقع و سر بر آورد میباشند اما سختی در آن نبود چنانکه در بشور تا نفس فیور بود  
 و از عمر کردن این بشور با تمام زائل شد بعد زوال اثر عمر فوراً ظاهر میشوند و این بشور سه چهار روز مانده زائل گردید و دیگر  
 بشور در جای دیگر پیدا میشوند و این حالت زوال ظهور بشور از روز هشتم تا بیستم یا بیست و یکم میماند بر این منوال که بشور از پیش  
 زائل میشوند و بشور دیگر پیدا میشوند و چون هفته ثالث شروع شود مرض بعد از زیاد کامل رسد بر لب و زبان و لحم اندرون آن  
 سیاهی ظاهر میشود و درین وقت مرض بهیوش افتاده باشد و اختلال و هزیان در کلاش پیدا میباشند اما هرگاه او را  
 آواز دهند و بشیار کنند جواب صاف دهد و شیر و آب اگر دهند می نوشند و میگیرند و باز بهیوش میشوند و این تپه اول  
 روز کم و قریب شام زیاد میشود و اگر قریب شام کم شود و اول روز زیاد کرد و این را دلیل بر دی و علامت  
 موت پدید شمرده و طحال درین مرض عظیم و مستورم گردد و در هفته ثالث نفخ شکم زیاد میشود و اسهال کشید گردد و همراهِ آن  
 درین هفته خون هم می آید و پیش درین وقت آنست که گاهی از اجتماع خون در سیوسن سبب سعال صغیر کلامی که منجر  
 میشود یا در پای پرس گلا تکه کلامی رگ شق شده زخم پدید آید که خون می آید و از آمدن خون و شدت اعراض ضعف و  
 کمزوری و هزیان در مرض زیاد میشود و بهیوشی و غشائی و ضعف نبض آن تا فائز زیاد است و درین شدت یا مرض بکلی  
 یا مشرف بموت شده باز ضعف در اعراض ظاهر شود و رجوع بسوی حیات و صحت میکند و تا اینجا آنچه علامات این  
 نوشته شده باعتبار اکثریت اند و در بعضی مرضی درین علامات اختلاقی هم یافته میشود بطور شدت و قدرت با کمال آنچه  
 علامات نوشته شده اند در همه مرضیان این تپه برابر یافته نمیشود بلکه در بعضی مرضیان زبان صامت و رطب میباشند  
 و گاهی در کدام مرضی غشائی و قوی کمال شدت میباشند و گاهی در کسی اسهال از اول کشید میباشند و گاهی در کسی قوی و  
 اسهال هر دو نباشد یا بسیار قلیل بوند و گاهی در کسی قبض شکم زیاد میباشند و گاهی بشور که خارج میشوند چنان کوچک  
 بوند که محسوس نمیشوند و گاهی مطلقاً بشور یافته نمیشوند و چون اختلاقی در وجود بعضی علامات یافته میشود پس  
 درین وقت است تپه واقع میشود که جمعی رینت فیورست یا انترک فیور و سبب آن تشخیص دشوار میگردد پس  
 درین وقت جمله علامات را جمع کرده غور نمایند که اگر بعضی از آن نباشند بعضی دیگر خواهند بود مثلاً اگر بشور نباشند  
 نفخ و درد شکم و آواز آب و هوا که بمقابل سر آنتخوان درک در شکم می آید موجود خواهند بود و بوی بد در اسهال موجود خواهد بود  
 و یا اگر بشور نباشد اسهال خواهد بود و اگر اسهال نباشد بشور خواهند بود با کمالاً اگر بعضی علامات مفقود شوند بعضی دیگر  
 موجود خواهند بود و از آن مرض مشخص خواهد شد و گاهی این مرض چنان قلیل میباشند که مرض کار و بار بخوبی میکنند  
 و بر بنگانی افتد و این وقتی است که زهر قلیل باشد و گاهی در ابتدای هفته اولی اعراض شدت میباشند و در هفته  
 ثانیه کم میشوند و گاهی در ابتدا قلیل و ضعیف بوند و در هفته ثانیه زائد و قوی میشوند و گاهی از روز هشتم تا چهاردهم  
 ضعف بین درین مرض ظاهر میشود و اینهم وقتی است که زهر قلیل باشد و اگر زهر زیاد میباشند از بیست روز تا سی روز

درین تب خفت ظاهر میشود و گاهی ازین هم زیاده مدت در شدت مرض منقضی میشود و زمان انحطاط درین مرض طول  
میباشد و اعراض آهسته آهسته زایل میشوند و تب در طول مدت برهه ازال خود می آید و گاهی بعد زوال  
مرض در زمان نقاهت این مرض باز عود میکند اما بعد عود کردن درین تب خفت اعراض قلت مدت ضرورت  
و این مرض اکثر یکبار در تمام عمر عارض میشود و چنانکه تا نفس نوبت یکبار در تمام عمر پیدا میشود و گاهی درین  
حتمی امراض غیر هم پیدا میشوند و زیاده از همه بر کما شمس یعنی سرفه که بسبب ورم میوکس میبرن مجاری هوا  
میشود و پیدا میگردد و گاهی زبان هم حادث میشود و غالباً حدوث آن بسبب ورم میوکس میبرن معای اثناعشری هم  
میوکس میبرن مجری صغیر آرنده میباشد و گاهی درین تب ورم غشای آبدار بطریقی مثل خریطه بر صیغ احشاست  
پیدا میگردد و آن بدو سبب میشود یکی آنکه ورم معای صغیر موسوم به صائم یا غشای آبدار میرسد و دوم آنکه غده  
موسوم به پای ریس گلا ند بسبب حدوث زخم تشقب گردد و از پیدایش آن روزن در آن بر از و غیره آنچه در وقت  
از ثقبه مذکوره خارج شده در خریطه غشای آبدار افتد و بسبب آن در غشای مذکور فساد ورم پیدا شود و گاهی  
ورم این غشا بسبب تشقب شدن غده پای ریس گلا ند پیدا شود بوقت انگریزی آنرا پر فرشتن است بای موجد کار  
و سکون رای ملاحظه نماید که سکن پای ریس گلا ند است و فنج شین مجری سکون نون یعنی سوراخ مینامند و نوبت تشقب شدن  
غده مذکور اکثر بعد سی یا چهل روز درین جمعی میرسد و قتیکه ورم این غده کمند و غده بسبب فساد بلائم و صغیر  
در جمعی میگویند که گاهی بعد هشت یا ده روز هم ثقبه در اما پید شده ورم غشای آبدار حادث میشود و این وقتی است که در  
قوی و ورم در روزی بوده و چون کثیر در اسهال آید و گاهی با وصف خفت اعراض فوج مسول و معای پیدا میشود و قبل  
آن علامات مندره ثقبه مثل یادتی فنج شکم و در ذرات و معا و آمدن خون کثیر در اسهال هیچ موجد نبودند اما هرگاه ورم  
غشای آبدار شروع میشود دفعه بیماری افتد و جلد بدن آن سردی شود و بی آید و ضعف و کمزوری نور  
غالب میشود و انحطاط وجه و سیاهی رنگ بدن و ناخن و حلقه سیاه گرد چشمان و سیاهی زبان ظاهر میشود و شکم  
منتفخ میگردد و تنفس سریع میشود و مرین فقط بزور سینه تنفس میکند از اعانت پرده شکم نفس تنگی شد و شکم  
بهاره ریه متبسط و منقبض نمیشود و در مرض پاها بسوی شکم کشیده میآید و در شکم درد شدید میباشد و عرق بار  
می آید و نبض بسیار سریع و دقیق و صلب میباشد مثل نار این و ضعف و کمزوری آنرا تا باز پاره میشود تا اینکه مرض  
کامی گردد و گاهی بعد این همه سو حال در اعراض خفت ظاهر میشود و رجوع بسوی صحت میکند و علاج اول در ابتدا  
مرض قوی کنانند از مثل این یکا کوانا یا از سفوف آن چنانکه در ثانی نفس فوج نوشته شده اما اگر خود قوی آید باشد در وقت  
سقیات مذکوره ز نوشاند بلکه عوض آن ادویه حاله قوی دهند مثل بسمت و بانید روسیا کما سیڈ و ایلوٹ تنها با جود  
یا فنج گرین بسمت و سوڈ اسفوف نوشاند و اگر بانید روسیا کما سیڈ و ایلوٹ و سوڈ قطره و بسمت در دسته گرین بسمت

استخوان در وقت تشقب و در وقت فوج

سלוشن ما رفا که از پشت قطره تاده قطره بوده باشد و آب ساده که تا دو اونس بوزن نشاند درین وقت بسیار مفید باشد و همچنین اگر خود اسهال باشد مسهل نمهند و اگر قبض باشد بعد فراغ از آوردن فی مسهل پس مثل روغن بنفشه قلیل المقدار آلوده شده درام نوشاند بدون نفوذ و میگویند از یک اونس تا یک نیم اونس بنوشاند و اگر عوض مسهل در حالت قبض بر دادن حقیقه آب گرم گفتا کنند بهتر بود من بعد تدبیر تسکین جوش خون نمایند چنانکه در نامقسط فیور نوشته شده لیکن چون که درین جمعی جوش خون نسبت با نفس فیور گاهی یا دهمی باشد تا اینکه گاهی سیاب زین می در نظر مینمایند تا یکصد و هفتاد درجه بالا میرود و درین وقت جلد بدن بسیار گرم بود و زبان و قلق زانکه باشد و خوف بلاکت مریض توی بود لذا درین وقت بهترین است که در عوض کلان مسی آب گرم که حرارت آن تا نود درجه باشد بپوشد مریض را از پلنگ بر چار گرفته چند کس در آب مذکور اندازند بنحوی که بدن در آب باشد پس از آن پیردن دارند من بعد آهسته آهسته از دران انداخته باشند تا سیاه بنماید و بیست و پنج درجه فرو آید و درین اثنا بر سر آب سرد ریخته باشند و بر این حالت چند مریض ادر آب مذکور دارند که در نظر مریض باشد سیاه بر کسید و دو درجه آید یا مریض از سردی شکایت نماید آن زمان مریض را از آب بر آورده خشک کرده لباس پوشانیده بر پلنگ خوابانند ازین تدبیر اکثر دیده شده که بعد بر آوردن مریض از آب حرارت در بدنش رفته رفته کم میشود تا اینکه سیاه بر صدمه میرسد و این قلت حرارت گاهی تا دو ساعت ماند و از آن مریض را راحت میرسد و بعد دو ساعت اگر بخار زیاده هم شود لیکن تا کمید و شش پاکسد و هفت نرسد بلکه یکصد و سه یا کمید و چهار درجه زیاده شده متوقف میشود تا اگر بعد از آن از کمید و چهار هم زیاده شود باز در آب مذکور اندازند و بعضی از ذکاگران جزمین همین تدبیر در علاج این جمعی گفتا میکنند و روزانه دو سه بار این تدبیر را عمل می آرند و چون از تدبیر تسکین جوش خون فارغ شوند متوجه بهبودی تدارک اعراض مسوی میشوند پس اگر اسهال کثیر باشد در آن حواله یا خون آمده باشد درین وقت افیون خالص یک دو گرین از آب ساده حل کرده قدری از روٹ بآن آمیخته از آن در تعداد زیاد سازند تا در مسقیم رود و اگر وقت آمدن اسهال در دو پنج و جوش و اذیت در معای مسقیم زیاده یافته شود قبل استعمال این زرافه حقیقه از آب گرم که در مقدار از دو اونس تا شانزده اونس باشد داده معارا صاف کرده بعد آن زرافه موصوفه دهند و هر گاه نفخ شکم زیاده بود همراه افیون مذکور روغن تارپین از بست قطره تا بست و پنج قطره آمیخته زرافه نمایند و اگر این تدبیر کافی نباشد دوائی جالب اسهال از طرف دهن نوشاند و از ادویه جالب اسهال درین وقت بهتر از گالگ ایسه و پلنپای اسپیس دوائی نیست پس در دوزده گرین گالگ ایسه همراه پنج گرین دوز در دوز بیشش شش یا هشت ساعت بکار اندازند یا پلنپای اسپیس پنج گرین و افیون خالص نیم گرین همراه اکثر زنده شش کن که دو سه گرین باشد جب لبه بعد شش شش یا هشت ساعت یک یک جاب ازین بخوراند

در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه  
در بستی از زرافه

در بستی از زرافه



و هرگاه ندریان و علامات ضرورتی موجود باشند ایون ازین نسخه ساقط کنند و در سر پودر هم ندهند و هرگاه خون در دست از پاوه آید درین وقت با چوب آب سرد تکرر و یا قطعه پرت بر شکم نهند خصوصاً جای که غده موسوم باقی است و آن موضع قریب سر استخوان درکنک جانب راست شکم است پس اینجا قطعه برف زیاد نهند زیرا که یقیناً خون تازه از زخم همین غده می آید و هرگاه بول قلیل یا سرخ رنگ آید درین وقت بدرات بول نوشانیدن نافع است پس از پیاس سیئاس و پیاس شراس و پیاس سائراس و پیاس با می نارسا هر پنج موجود باشد فرادایاً مجموعاً نوشانند و هم هرگاه خون در اسهال زیاد آمده باشد نوشانیدن پنبای اسپیش همراه ایون ساده خیلی مفید است و اگر سلفیورک اسپید و ایلوت را بهره ایون درین وقت نوشانند همی نافع است و اگر روغن تارپین از بسبب قطره تاسی قطره همراه قدری پیاس شراس بهتر حکم کرده بایک نیم اونس آب ساده بنوشانند برای صس خون درین علت مفید بود و چون نفع شکم زیاد باشد پس ای که درون آن غلاطل باب گرم تر کرده فشرده روغن تارپین بران پاشیده بر شکم بندند و اگر ازین خاکه ظاهر شود داویت نفع زیاده موذی باشد علمیت سه چهار گرین بایک دو اونس آب ساده حکم کرده و رسای مستقیم بزرگه زراقره رسانند و گاهی همراه ایون خالص روغن تارپین درین وقت نوشانند بخوبی برای صس خون نوشته شده تا نفع کم شود چون در شکم زیاده گردد و شهب پیدا شود باینکه درم غشای آبدار پیدا میشود درین وقت تا بقای زرواویت شکم بعد دو دو ساعت ایون خالص از یک گرین تا دو گرین بنوشانند و هم درین وقت بلاذونا دو سه گرین و ایون خالص پنج گرین در آب حکم کرده پارچه سفید در آن تکرر کرده بر شکم چسبانیده بالای آن پولس دقیق از تخم کتان درست ساخته بر شکم چسبانند و اگر عوض این صورت از آب پوست خشخاش بر شکم تمکید نمایند کامی و نافع است و برای دفع پیواسه آنچه در شامفس فیور نوشته شده اینجا هم چهار آید و زیاد از آن استعمال بزود باشد پیاس از سی تا چهل گرین درین شب بسیار مفید است و برای تسکین عطش آنچه در شامفس فیور نوشته شده مفید است لیکن آشیج درین مرض نوشانند که بلین طبع است عوض آن در نسخه های مرقوم در شامفس فیور آب ساده داخل ساخته بنوشانند و هرگاه ادویه از قسم کھار مثل سوذا یا پیاس یا پنبای اسپیش نوشانند آشای حاضنه مثل سلفیورک اسپید ندهند و در امر غذای این مرض اهتمام کثیر ضرورت است زیرا که از ادویه درین مرض امید حیات نیست بلکه آنچه امید است از آن غذیست که تا بدریة تقویت آن مرصی تماماً غیر برهان این مرض رسد پس باید که پرستار همواره نزد مرصی مذکور موجود باشد و هر وقت نگران حال آن ماند زیرا که حال این مرض هر وقت یکسان نباشد بلکه بساعات و اوقات مختلف میشود پس اگر به بنید که تشنگی زیاد است آب ساده نوشانند تا گریه بنند که ضعیف شده و خواش غذا دارد بار بار غذا قدری قدری بخوراند و چون که درین مرض زخم در معایب باشد اگر غذای غلیظ ندهند معتد میشود و اگر کدام غذای رقیق که تغذیه دندان کم بود نوشانند تا معده از آن نیشود و لذت بهترین غذا درین مرض شیر است بهر آنکه مکن باشد تا حصول صحت آنرا بار بار بنوشانند و اگر از شیر برین

فکر ایون این نسخه ساقط کنند زیرا که ایون ندریان پیاس سیئاس و پیاس شراس و پیاس سائراس و پیاس با می نارسا هر پنج موجود باشد فرادایاً مجموعاً نوشانند و هم هرگاه خون در اسهال زیاد آمده باشد نوشانیدن پنبای اسپیش همراه ایون ساده خیلی مفید است و اگر سلفیورک اسپید و ایلوت را بهره ایون درین وقت نوشانند همی نافع است و اگر روغن تارپین از بسبب قطره تاسی قطره همراه قدری پیاس شراس بهتر حکم کرده بایک نیم اونس آب ساده بنوشانند برای صس خون درین علت مفید بود و چون نفع شکم زیاد باشد پس ای که درون آن غلاطل باب گرم تر کرده فشرده روغن تارپین بران پاشیده بر شکم بندند و اگر ازین خاکه ظاهر شود داویت نفع زیاده موذی باشد علمیت سه چهار گرین بایک دو اونس آب ساده حکم کرده و رسای مستقیم بزرگه زراقره رسانند و گاهی همراه ایون خالص روغن تارپین درین وقت نوشانند بخوبی برای صس خون نوشته شده تا نفع کم شود چون در شکم زیاده گردد و شهب پیدا شود باینکه درم غشای آبدار پیدا میشود درین وقت تا بقای زرواویت شکم بعد دو دو ساعت ایون خالص از یک گرین تا دو گرین بنوشانند و هم درین وقت بلاذونا دو سه گرین و ایون خالص پنج گرین در آب حکم کرده پارچه سفید در آن تکرر کرده بر شکم چسبانیده بالای آن پولس دقیق از تخم کتان درست ساخته بر شکم چسبانند و اگر عوض این صورت از آب پوست خشخاش بر شکم تمکید نمایند کامی و نافع است و برای دفع پیواسه آنچه در شامفس فیور نوشته شده اینجا هم چهار آید و زیاد از آن استعمال بزود باشد پیاس از سی تا چهل گرین درین شب بسیار مفید است و برای تسکین عطش آنچه در شامفس فیور نوشته شده مفید است لیکن آشیج درین مرض نوشانند که بلین طبع است عوض آن در نسخه های مرقوم در شامفس فیور آب ساده داخل ساخته بنوشانند و هرگاه ادویه از قسم کھار مثل سوذا یا پیاس یا پنبای اسپیش نوشانند آشای حاضنه مثل سلفیورک اسپید ندهند و در امر غذای این مرض اهتمام کثیر ضرورت است زیرا که از ادویه درین مرض امید حیات نیست بلکه آنچه امید است از آن غذیست که تا بدریة تقویت آن مرصی تماماً غیر برهان این مرض رسد پس باید که پرستار همواره نزد مرصی مذکور موجود باشد و هر وقت نگران حال آن ماند زیرا که حال این مرض هر وقت یکسان نباشد بلکه بساعات و اوقات مختلف میشود پس اگر به بنید که تشنگی زیاد است آب ساده نوشانند تا گریه بنند که ضعیف شده و خواش غذا دارد بار بار غذا قدری قدری بخوراند و چون که درین مرض زخم در معایب باشد اگر غذای غلیظ ندهند معتد میشود و اگر کدام غذای رقیق که تغذیه دندان کم بود نوشانند تا معده از آن نیشود و لذت بهترین غذا درین مرض شیر است بهر آنکه مکن باشد تا حصول صحت آنرا بار بار بنوشانند و اگر از شیر برین